مبانی نظری وپیشینه تحقیق دلالت های تربیتی قیام عاشور و دلالت های اجتماعی قیام عاشور

[فصل دوم: بررسی ادبیات تحقیق](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418127)

[مقدمه 9](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418128)

[بخش اول) ادبیات و مبانی نظری 10](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418129)

[2-1- دلالت های تربیتی قیام عاشور 10](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418130)

[2-1-1-گزارشی از واقعه عاشورا 10](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418131)

[2-1-2-عوامل و موجبات قیام عاشورا 11](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418132)

[2-1-3- اهداف بنیادین تربیتی قیام عاشورا 12](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418133)

[2-1-4-مفهوم اخلاق و تربیت 13](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418134)

[2-1-5- باور ها و پیام های اخلاقی و تربیتی عاشورا 13](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418135)

[2-1-5-1- توحید 13](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418136)

[2-1-5-2- معاد 14](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418137)

[2-1-5-3- اخلاص 15](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418138)

[2-1-5-4-رسالت و امامت 16](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418139)

[2-1-6- ارزش ها و پیام های اخلاقی و تربیتی عاشورا 17](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418140)

[2-1-6-1- جاودانگی 19](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418141)

[2-1-6-2- تکریم انسان 19](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418142)

[2-1-6-3- توکل 20](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418143)

[2-1-6-4- ایثار 21](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418144)

[2-1-6-5- جهاد با نفس 21](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418145)

[2-1-6-6-صبر و استقامت 22](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418146)

[2-1-6-7- عمل به تکلیف 23](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418147)

[2-1-6-8- محبت به خدا و مردم 24](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418148)

[2-2- دلالت های اجتماعی قیام عاشور 25](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418149)

[2-2-2- تعدادی از دلالت های اجتمایی حادثه عاشورا 27](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418150)

[2-2-2-1- تشدید جریان رجعت 27](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418151)

[2-2-2-2- سیاست تبعیض نژادی 29](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418152)

[2-2-2-3- اشرافیت اموی و سوء استفاده از بیت المال 31](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418153)

[2-2-2-4-تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت موروثی 33](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418154)

[2-2-2-5- الحاق «زیاد» به ابوسفیان 34](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418155)

[2-2-2-6- بدعت های دیگر معاویه 36](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418156)

[2-2-2-7- سلب جانشین پیامبر (ص) 37](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418157)

[2-2-2-8-سرکوب شدید محبان اهل بیت (ع) 38](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418158)

[2-2-3-تحولات سیاسی و اجتماعی قیام عاشور 40](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418159)

[2-2-4- تحولات سیاسی و اجتماعی متاثر از نهضت عاشورا 42](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418160)

[2-2-4-1-اعتراض زیدبن ارقم 42](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418161)

[2-2-4-2- افشاگری ها و پیام رسانی های بازماندگان واقعه 42](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418162)

[2-2-4-3- فعالیت های حضرت زینب در مدینه 45](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418163)

[بخش دوم) ادبیات و مبانی پژوهشی 46](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418164)

[2-3- پیشینه پژوهش های داخلی 46](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418165)

[2-4- پیشینه پژوهش های خارجی 50](file:///D:\مبانی\بررسی%20فینال%20چراغی96.doc#_Toc492418166)

فصل دوم: بررسی ادبیات تحقیق

مقدمه

امام حسین (ع) در کربلا مکتبی را بنیان نهاد که انسان ها را به سوی انسانی زیستن، نجات و تربیت فراخواند، مکتب سرخ ابا عبدالله (ع) و قیام حیات بخش عاشورا یکی از بهترین الگوها برای همگان به خصوص شیعیان است که همواره در بستر تاریخ شیعه را به ستیز با ظلم و طغیان واداشته و می دارد، از این رو قیام خونین عاشورا و پیامدهای فراوان تربیتی و اخلاقی دارد، و هر کس که در این راه قدم بگذارد و الگوهای خویش را قیام عاشورا قرار دهد، همواره زنده و متعالی زندگی خواهد کرد. زیرا آرمان ابا عبدالله (ع) بلند و خدایی؛ و مکتبش بر محور ارزش ها بوده است. و هر مکتبی که بنیانش بر ارزش ها استوار باشد، همواره شاگردانی تربیت خواهد کرد که سرآمد روزگار باشند. بنابراین واقعه کربلا، سخنان امام حسین (ع) روحیات و خلق و خویی که از حماسه سازان عاشورا به ثبت رسیده است؛ منبع ارزشمندی برای آموزش اخلاق و الگوگیری در زمینه خودسازی و تربیت دینی است. این قیام به دلایل مختلفی انجام شده است که مهمترین آن دلایل تربیتی و اجتماعی است (رشید پور، 1394، 20).

فصل دوم این پژوهش در دو بخش کلی بیان می شود. در بخش اول تحت عنوان ادبیات و مبانی نظری به مباحث مرتبط در خصوص دلالت های اجتماعی و تربیتی قیام عاشورا پرداخته می شود. بخش دوم این فصل تحت عنوان ادبیات و مبانی پژوهشی به بیان پیشینه های مرتبط در حوزه عنوان یعنی دلالت های تربیتی و اجتماعی قیام عاشورا و در آخر نیز به بیان جمع بندی و خلاصه ای از مطالب بیان شده، پرداخته می شود.

بخش اول) ادبیات و مبانی نظری

2-1- دلالت های تربیتی قیام عاشور

2-1-1-گزارشی از واقعه عاشورا

معاویه در نیمه ماه رجب سال شصت هجری درگذشت، و یزید جانشین او شد، یزید به ولید بن عقبه فرماندار مدینه از جانب معاویه نوشت که از حیسن (ع)، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر بیعت بگیرد. نامه بزید در اواخر ماه رجب رسید (عقیقی بخشایشی، 1389، 37)

عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر از مدینه گریختند، ولید خواست از امام حسین (ع) بیعت بگیرد، که امام در برابر خواست ولید فرمود: شخصی چون او نباید پنهان بیعت کند. بیعت باید در مسجد و آشکار تحقق یابد. در همین مجلس، امام (ع) که پافشاری مروان بر بیعت را دید، ضمن برشمردن خصوصیات یزید، فرمود: اگر قرار باشد یزید سر کار آید، باید فاتحه اسلام را خواند. (نصیری، 1391، 277)

و در لهوف هم آمده است: **فَقالَ الحُسَین عَلَیهِ السلام: إنّالله و إنا إِلَیهِ راجِعونِ، وَ عَلَی الإسلامِ السَّلامُ، إذ بُلِیَتِ الاُمَّتُ بِراعٍ مِثلِ یَزیدَ، وَ لَقَد سَمعتُ رَسول الله یَقولُ الَخِلافَه مُحَرَّمهٌ علی آلِ ابی سُفیان پس امام حسین علیه السلام فرمود: إنّالله و إنا إِلَیهِ راجِعون**؛ دیگر باید بر اسلام سلام داد؛ (و باید با آن وداع کرد) زیرا امت دچار زمامداری همانند یزید گردیده است! و من از جدم رسول خدا شنیدم که می فرمود: خلافت در خاندان ابوسفیان حرام است. (ابن طاووس، 1384، 44)

حسین ین علی (ع) چون از آن مجلس بیرون رفت تدارک سفر مکه را دید. اما مانند پسر زبیر پنهانی رفت، بلکه در پیش چشم مردم و از راه معمولی عازم سفر شد. (شهیدی، 1373، 181)

به هر حال امام حسین (ع) پس از دو روز مقاومت (بیعت نکردن)، سرانجام شب یکشنبه بیست و هشتم رجب به سوی مکه حرکت کرد. فرزندان، برادرزاده ها، و خواهرزادگان و تمام نزدیکانش، بجز محمد بن حنفیه در رکاب آن حضرت حرکت کردند. تنها محمد بن حنفیه در مدینه ماند امام حسین (ع) سوم شعبان وارد مکه شد و بهنگام ورود به وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْيَنَ قالَ عَسى‏ رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَواءَ السَّبِيلِ را تلاوت می فرمود. و در قسمت بالای شهر مکه اقامت فرمود، مردم مکه و زائران خانه خدا از آن جمله عبدالله بن زبیر دیدارش شتافتند، منزل آن حضرت محل آمد و شد مردم شد (عقیقی بخشایشی، 1389، 37)

در این اثنا امام حسین (ع) دریافت که عمر بن سعید اشدق، همراه با جمعی به قصد کشتن او وارد مکه شده اند، برای حفظ قداست مکه و حرام الهی از مکه خارج شد و فرمود: لَئِن خارِجاً مِنها بِشَرٍ اَحَبُّ اِلیَّ اگر یک وجب هم بیرون از مکه کشته شوم، برایم محبوبتر است. و با این شیوه به همه فهماند که سلطه اموی حتی برای خانه خدا هم هیچ حرمتی قائل نیست. (محدثی، 1383، 94)

امام حسین (ع) در بین راه مکه به عراق از کشته شدن مسلم و هانی و بیعت شکنی مردم کوفه آگاه شد و همراهان خود را نیز آگاه ساخت و به آنان رخصت داد که اگر می خواهند او را ترک گویند گروهی رفتند، اما خویشاوندان وی و تنی چند از یاران مخلص و با ایمانش از او جدا نشدند. همین که امام (ع) به نزدیکی کوفه رسید، با پیش قراولان سپاهیان پسر زیاد رو به رو شد. سردار لشکر که نامش حر، پسر زیاد؛ از تیره بنی ریاح بود، سر راه بر وی گرفت و سرانجام امام را در سرزمینی که کربلا نام دارد فرود آورد. (شهیدی، 1383، 185)

بالاخره روز دهم سال 61 هجری ضمن چند ساعت درگیری؛ امام حسین (ع)، مردان و جوانانی که همراه او بودند شهید شدند و زن و فرزندان امام (ع) را که به سن بلوغ نرسیده بودند، اسیر کردند و به کوفه و از آنجا به شام بردند. تنها از کشتن علی بن حسین (ع) چون بیمار بود چشم پوشیدند. (نظری منفرد، 1386، 185).

2-1-2-عوامل و موجبات قیام عاشورا

مرحوم مطهری در کتاب حماسه حسینی دلایل قیام امام را اینگونه بیان می کند: 1- امتناع از بیعت با یزید: امام مسلمانان بیش از هر کس دیگری در برابر اعمال ناشایست و غیر دینی حاکمان، مسئولیت دارد و به هر نحو که شده، باید مردم را از خطری که کیان دین را تهدید می کند آگاه سازد. به همین دلیل است که به امتناع از بیعت با یزید پافشاری می کند، زیرا می داند که بیعت کردن همان صحه نهادن بر اعمال ناشایست بزید است. 2- دعوت کوفیان: امام (ع) قیام کرد تا با مردم روزگار خود، به ویژه با مردم عراق اتمام حجت کند تا آیندگان نگویند که زمینه برای برپایی حکومت اسلامی وجود داشت ولی امام (ع) از موقعیت به دست آمده استفاده نکرد و در نتیجه امویان به حکومت جابرانه خود ادامه دادند. شهید مطهری می نویسد: کوفه مرکز ارتش اسلام بود و اگر امام حسین (ع) به کوفه نمی رفت، امروز همه مورخان دنیا او را ملامت می کردند و بیعت هیجده هزار و دوازده هزار نامه همگی حقی بر گردن امام بودند و امام (ع) در برابر همه آنها مسئول بود. 3. امر به معروف و نهی از منکر: مهمترین عاملی که از دیدگاه شهید مطهری باعث پیدایی قیام عاشورا گردید؛ عمل به تکلیف دینی امر به معروف و نهی از منکر بوده است. امام (ع) می خواست به تکلیف شرعی خود عمل کند و زمینه ای را فراهم سازد تا دیگران هم به وظیفه دینی خود عمل کند (مطهری، 1371، 23).

2-1-3- اهداف بنیادین تربیتی قیام عاشورا

اصلاح اجتماعی و احیای دین: **اِنَّما خَرَجتُ لِطَلَبِ الإصلاحِ فی اُمَّة جَدّی، اُریدُ اَن اَمُرِ بِالمَعروفِ وَ اَنهی عَن المُنکَرِ وَ اَسیر بِسیره جَدی وَ أبی عَلِیَّ بنِ أبی طالِب** (اصلاح در امت پیامبر، امر به معروف، نهی از منکر و عمل به سیره ی پیامبر و علی). امر به معروف و نهی از منکر: امام حسین علیه السلام در وصیت نامه اش به محمد بن حنفیه هنگام خروج از مدینه، حرکت خود را برای اصلاح در امت پیامبر و بر اساس امر به معروف و نهی از منکر می شمارد (بهار الانوار، 1404، ج 44، 327؛ به نقل از قنبری، 1389).

نماز: پیش از شب عاشورا که سپاه عمر سعد به طرف خیمه گاه امام می تازد، حضرت برادرش عباس را می فرستد تا با آنان گفتگو کند و شب را مهلت بخواهد تا به نماز و عبادت بگذرانند. «**اِرجع اِلیهِم فَانِ استَطَعتَ اَن تُؤَخرَهُم اِلی غَداتٍ لَعَلَنّا نُصَلّی لِرَبنّا هذِهِ اللّیلَه و ندعُوهُ وَ نَستَغفُرهُ، فَهُوَ یَعلَمُ انّی اُحِبُّ الصَّلاه وَ تِلاوه کِتابِهِ وَ کَثرَتَ الدُّعاءِ وَ الاستغفارِ**» (محدثی، 1383، 485؛ به نقل از منصور نژاد، 1395)\* احیای سنت و سیره پیامبر: در نامه خود به بزرگان بصره نوشت: «**آنا اَدعُوکُم اِلی کِتابِ الله و سُنَّت نَبیَّه، فَاِن السُّنَّه قَدامیتَت وَ البِدعَتَ قَد اُوحیِیَت فَاِن تَسمَعُوا اَهدِکُم سَبیل الشّادِ**» (دعوت به کتاب خدا و سنت پیامبر) (شریف القرشی، 1396، 322 ؛ به نقل از منصور نژاد، 1395) \* از بین بردن سلطه استبدادی بنی امیه از جهان اسلام: به عنوان انسانی مسئول، وظیفه خود می داند که برای نجات دین و مردم دست به قیام زده، از فراموش شدن دین جلوگیری نموده و با عوامل پنهان کننده آن مبارزه جدی نماید و سلطه استبدادی بنی امیه را به زیر کشید تا اسلام استمرار و تداوم پیدا نماید. (قنبری، 1379، 29-27؛ به نقل از منصور نژاد، 1395) \* ذلت ناپذیری: پیشوای سوم در نزل «ذو حسم» در توجیه حرکت خویش چنین فرمودند: «آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل بازداشته نمی شود؟ (در چنین شرایطی) باید مؤمن، به حق خواهان دیدار خدا باشد. من چنین مرگی را جز شهادت و زندگی با ظالمان را جز ننگ و خواری نمی بینم» (صداقت، 1391، 23).

2-1-4-مفهوم اخلاق و تربیت

اخلاق جمع «خلق» یا «خُلُق» و در لغت به معنای «روش های آدمی در کار های روزمره» آمده است.1 و در اصطلاح عبارت است از: «هیئت خاصی که در انسان رسوخ و ظهور می نماید و به کمک آن، افعال را به آسانی انجام دهیم و نیازمند به اندیشه و فکر نمی شویم.»(فیض کاشانی، 1392، 9).

تربیت نیز در لغت به معنای «پرورش دادن» و «نیروی بالقوه را به فعلیت رساندن» است 3 و در اصطلاح عبارت است از: «فراهم آوردن زمینه ی رشد و پرورش استعداد های درونی و قوای جسمانی و روانی انسان برای وصول به کمال مطلوب.» (اسماعیلی یزدی، 1391، 39).

2-1-5- باور ها و پیام های اخلاقی و تربیتی عاشورا

2-1-5-1- توحید

یکی از رسالت های بنیادین امام حسین (ع) تبیین مسائل اعتقادی و اصلاح باور های مردم نسبت به ان است. امامان (ع) با گفتار و رفتار روشنگرانه ی خود اعتقادات صحیح را از پندار های باطل و انحرافی نمایان می سازند. قیام امام حسین (ع) از یک منظر، پند های اخلاقی و تربیتی در مسائل اعتقادی است. نماد اعتقادی عاشورا علاوه بر جنبه ی نظری، در جنبه ی عملی گویا تر است؛ توحید در عبادت، اطاعت، و استعانت در جلسه ی درس عاشورا می درخشد. توحید در نصرت خواهی و تنها به خدا اعتماد کردن، از جلوه های دیگری نقش آفرینی عقیده در عمل است. امام حسین (ع) تنها تکیه گاهش خدا بود، نه نامه ها حمایت ها، و شعار ها. هنگامی که سپاه حر راه را بر کاروان امام بست، حضرت ضمن ایجاد خطابه ای درباره حرکت خویش و امتناع از بیعت و استناد به نامه کوفیان و گلایه و گلایه از عهد شکنی آنان، فرمود: «..... وَ اِن لَم تَفعَلوا وَ نَقَضتُم عُهُودَکُم وَ خَلَعتُم بَیعَتَکُم .... سَیُغنِی اللهُ عَنکُم» (بحارالانوار، 1403؛ 380).

تکیه گاهم خداست و او مرا از شما بی نیاز می کند. در ادامه ی راه نیز وقتی با ابا عبد الله مشرقی ملاقات کرد و او و همراهش اوضاع کوفه و گرد آمدن مردم برای جنگ با آن حضرت را بیان کردند، پاسخ امام این بود: «حسبی الله و نعم الوکیل» (مهد تحقیقات باقرالعلوم، 1394، 387).

مرحوم مفید نقل می کند: صبح عاشورا وقتی سپاه کوفه با همهمه رو به اردوگاه امام تاختند، امام حسین (ع) دستان نیایشگر خود را رو به آسمان بلند کرده بود و چنین می گفت: «اللهم انت ثِقَتی فی کُلِّ کَربٍ، و رَجائی فی کِلِّ شِدّةِ ...»؛ خدایا در هر گرفتاری و شدت تکیه گاه و امیدم تویی و در هر حادثه که برایم پیش اید، پشتوانه ی منی، چه بسا در سختی ها و گرفتاری ها که تنها به درگاه تو روی آورده و دست نیاز و دعا به آستان تو گشودم و تو آن را برطرف ساختی .... این حالت و روحیه، جلوه ی بیرونی عقیده ی قلبی به مبدأ و یقین به نصرت الهی است. چنین عقیده و عمل نشان دهنده ی توحید در دعا و طلب و نیز تجلی عینی پیام وحی در وجود مبارک امام حسین (ع) است که می فرماید: «ایاک نعبد و ایاک نستعین» (بحارالانوار، 1403؛ 382).

2-1-5-2- معاد

عقیده به مبدأ و معاد، مهم ترین عامل جهاد و فداکاری در راه خداستو بدون آن، هیچ رزمنده ای معتقدانه در صحنه ی دفاع پا نمی گذارد و خود را در جنگی که به شهادت منتهی می شود، برنده نمی داند. بدون عقیده به حیات اخروی، با چه انگیزه ای می توان از جهاد و جانبازی استقبال کرد؟ بدین سان چنین اعتقادی در کلمات امام حسین (ع) و اشعاد و رجز های او و یارانش نقش محوری دارد. حضرت در روز عاشورا وقتی بی تابی خواهرش را می بیند، این فلسفه بلند را یاد آور می شود و می فرماید: «**یا اُختاه اِتَّقی الله.... وَاعلَمی اِنَّ اَهل الارضِ یَموتون، وَ اَهل السماءِ لایَبقونَ ....» (حرانی، 1394،ق، 172**).

حضرت در سخن دیگری که در شب عاشورا با اصحاب خویش دارد، باز هم بر همین محور ها تأکید می ورزد و می فرماید: «.... **وَاعلَمُوا اَنَّ الدُنیا حُلوُها و مَرُّها حُلمٌ وَ الاِنتباهُ فِی الآخِرَةِ و الفائِزُ مَن فازَ فیها، وَ الشَّقِیٍّ مَن شَقِی فیها** .....»؛ بدانید که شیرینی و تلخی دنیا، خواب است و بیداری در آخرت است. رستگار کسی است که به فلاح آخرت برسد و بدبخت کسی است که به شقاوت اخرت گرفتار اید. یا می فرماید: «.... فان الله عزّ و جلّ یعیننی و لا یخلینی من حسن نظره ...»، تکیه گاه و یاور من خداست و او مرا از یاری نا امید نمی کند (جریر طبری، 1408، 559).

در رجز های یاران امام نیز تکبه بر مبادی اعتقادی و پیوند زدن مبارزه به باور داشت قیامت و امید به پاداش خدا و رضای الهی است. برای نمونه، هنگامی که عمرو بن خالد ازدی به میدان رفت در رجز خویش گفت: «ای جان امروز به سوی خدا رحمان و روح و ریحان می روی و آنچه را که در لوح تقدیرت از پاداش الهی نوشته شده، در می یابی؛ پس بی تابی مکن، که هر زنده ای مردنی است». پس از وی فرزندش خالد به میدان شتافت و باز به خود تلقین می کرد: در راه رضای خدای رحمان، بر مرگ شکیبا باش. ای پدر تو به سوی قصر های نیکو و آراسته ای شتافتی.

ده ها نمونه ی دیگر از این دست وجود دارند که همه نشان دهنده ی پشتوانه ی عقیدتی و ایمانی به مبدأ و معاد در رزم آوری عاشوراییان است.

یاد آوری مبادی اعتقادی اسلام در کربلا از زبان ابا عبد الله و یاران او، به گونه ای خلع سلاح دشمن و زیر سؤال بردن دشمنی شان با خاندان عصمت بود؛ دشمنی ای که نشانه ی خروج آنان از دین و فاصله گرفتن از شریعت حضرت رسول الله (ص) بود.

رویکرد دیگر امام (ع) به بیان مسائل اعتقادی، دفع شبهه آفرینی های بعدی امویان است. سالار شهیدان پس از آنکه تصمیم گرفت از مدینه به طرف مکه خارج شود، کاغذ و قلمی طلبید تا به برادرش محمد بن حنفیه وصیتنامه بنویسد. حضرت در وصیت نامه ی خود، اعتقاد به اصولی را گواهی کرد تا از هر گونه تهمت و نسبت های ناروای بعدی جلوگیری کند. از این رو نوشت: «بسم الله الرحمن الرحیم .... **اِنَّ الحسین یَشهَدُ اَن لا اِلهَ الّا اللهُ وَحدَهُ لا شریکَ لَه وَ اَنَّ مُحمداً عَبدُهُ وَ رسولُهُ، جاءَ بِالحقِّ و اَنَّ الجَنَّةَ و النّارَ حَقُّ وَ اَنَّ الساعَةَ آتیةٌ لا رَیبَ فیها وَ اِنَّ اللهَ یَبعَثُ مَن فی القَبورِ** ...»4 حسین شهادت می دهد که خدا یکتا و بی شریک است و محمد (ص) بنده و فرستاده ی اوست که حق را از سوی حق آورده است و گواهی می دهد که بهشت و جهنم حق است و قیامت حتماً خواهد آمد و شکی در آن نیست و خداوند همه ی خفتگان در گور را بر خواهد انگیخت. امام (ع) پس از این، به فلسفه ی قیام خویش که اصلاحگری و امر به معروف و نهی از منکر است، پرداخت تا هیچ شائبه ای در حرکت الهی او باقی نماند. آری اعتقاد به معاد، تار های علایق به دنیا را از هم می گلسد و هر کس به این درجه از ایمان به قیامت برسد، آسوده تر می تواند برای انجام دادن تکلیف الهی، از خود گذشتگی نماید. پیام تربیتی عاشوراف این است که هر کس می خواهد در راه معشوق از سر شوق از خود گذشتگی کند، باید باور به معاد را در خود تقویت نماید تا تمام سختی ها آسان شده و عمل را جاودانه سازد (خمینی،روح اله. 1387، 77).

2-1-5-3- اخلاص

از نظر اسلام ارزش و اعتبار هر عملی بر نیت صاحب آن استوار است. 15 در طول تاریخ هجرت های سرنوشت سازی توسط پیام آوران الهی رخ داده است، اما هجرت ابا عبد الله (ع) با گذشت قرن ها به عنوان هجرتی نمونه و حماسه آفرین و جاودانه مطرح است. ریشه ی این جاودانگی خلوص نیت امام است. امام حسین (ع) پیش از خروج از مدینه در ضمن خطابه ای مفصلف با رد هر گونه شائبه ی دنیا طلبی، ریاست خواهی و جنگ قدرت، انگیزه ی خالص «اصلاح دینی و اجتماعی» را مطرح ساخت: «**اللهمَّ انَکَ تَعلَمُ اَنّهُ لَم یَکُن ما کانَ منّا تنافساً فی سلطانٍ و لا التماساً من فصول الحطامِ و لکن نری المعالم من دینکَ و نظهَرُ الاصلاحَ فی بلادِکَ و یأمَنُ المظلومون مِن عبادِکَ و یعمل به فرائضِکَ و سُننِکَ و اَحکامِکَ** ...»؛ خدایا تو می دانی که آنچه از ماست، هرگز نزاع بر سر قدرت و دنبال کالای دنیا رفتن نیست، بلکه می خواهیم معالم دین و نشانه های مکتب را نشان دهیم و با ایجاد اصلاح در جامعه، مظلومان ایمن شوند و فرایض و سنن تو اجرا شود .... چون اخلاص منشأ حرکت ساز عاشورا بود، هیچ عاملی نتوانست ابا عبدالله (ع) و یارانش را از ادامه ی راه باز دارد. حضرت ملاقات با مردان در مقابل خواست مکررشان مبنی بر بیعت با یزید، فرمود: «**وَ علی الاِسلام السلام اِذ قد بُلیِتِ الاُمَّةُ بِراعٍ مِثلَ یزیدٍ**»؛ 17 فاتحه اسلام را باید خواند روزی که زمامدار مردم آدمی همچون یزید باشد. حسین (ع) این هجرت را به عنوان تکلیف الهی و به نیت خالص انجام داد، از این رو خداوند جاودانگی آن را تضمین کرد. بنابراین، شرط لازم جاودانگی عمل در هر عصر و زمانه نیت خالص است (حرانی، 1394، 172).

2-1-5-4-رسالت و امامت

باور به نبوت پیامبر مکرم اسلام (ص) و عصمت او یکی از اصول اعتقادی اسلام است. این موضوع در فرهنگ عاشوراییان مکرر مطرح شده است هم از سوی سالار شهیدان و هم از سوی فرزندان و یاران شهیدش. امام حسین (ع) در مکه در حالی که درباره ی امویان سخن می گفت بعثت رسول مکرم اسلام (ص) را یادآوری می کرد: «**لا تَدعَنَّ نُصرَتیو اذکُرنی فی صَلاتِکَ فَوَالذی بَعَثَ جدّی محمداً (ص) بشیراً و نذیراً ...**» همچین آن حضرت در وصیتنامه ای که به محمد بن حنفیه نوشت، پیوسته از بعثت و خاتمیت رسول گرامی (ص) یاد می کرد. زهیر بن قین یکی از یاران حضرت در خطابه معروفش می گوید: «.... خداوند ما و شما را به وسیله ذریه پیامبرش آزموده است تا ببیند چه می کنیم ....» این سخنان علاوه بر گواهی به رسالت پیامبر گرامی (ص) حکایت از خروج عده ای از جمع «امت محمد» دارد. نهضت کربلا جنبشی بود که چهره ی پیروان راستین و مدعیان دروغین اسلام را آشکار ساخت.مردم دو گروه شدند: طرفداران حق و ستزه جویان حق؛ و عاشورا شاهد گویایی این تمایز است (شریف القریشی، 1394، 188).

امامت یکی دیگر از مناصب الهی است که پس از نبوت برای تبیین مکتب و حفظ دستاورد های نهضت اسلامی و اجرای حدود و احکام خدا در جامعه از مسیر رهبری و ولایت پیش بینی شده است. از این رو امامت همچون نبوت علاوه بر صلاحیت های علمی و تقوایی، جعل الهی و نصب است. اهل بیت پیامبر اکرم (ع) به لحاظ صلاحیت های ویژه و نزدیکی به سرچشمه ی دین از دیگران برای تصدی زمامداری مسلمانان شایسته ترند. امام حسین (ع) در ضمن برنامه های محوری ولایت به شرایط ولی اشاره کرده می فرماید: «**فَلعَمری ما الامامُ الاّ الحاکِمُ بِالکتابِ القائمُ بالقسطِ الدائنُ بِدینِ الحَقِّ الحابسُ نفسَهُ علی ذاتِ اللهِ** ...» امام نیست جز کسی که طبق کتاب خدا حکم کند و بر پا کننده ی قسط و ادا کننده ی حق باشد و ذوب در خدا شده باشد. حضرت در جای دیگر اعلان می کند: «ای مردم اگر تقوای خدا پیشه کنید و حق را برای صاحبانش بشناسید، خدا از شما بیشتر راضی خواهد بود. ما دودمان پیامبریم و به عهده داری این امر و ولایت بر شما، از دیگرانی که به ناحق ادعا می کنند و در میان شما به ستم حکومت می کنند، سزوار تریم(ارشاد، 1416، 39).

امام (ع) پس از بیان صفات کلی امامت و رهبری، به بیان مصداق می پردازد. حضرت در ادامه، با بیان جایگاه والای اهل بیت پیامبر و برشمردن فضایل شخصی خود و ذکر نقاط ضعف و ایراد های اساسی امویان به ویژه یزید بن معاویه، جامعه ی اسلامی را به سمت و سوی امام صالح جهت دهی می کند و به تبیین و تحکیم پایه های دین در بخش رسالت و امامت می پردازد. پیام تربیتی عاشورا این است که در جامعه ی اسلامی رسالت باوری راستین به پذیرش ولایت و حاکمیت حق می انجامد. حضرت کسی را شایسته این مقام می داند که تعهد ایمان بالایی داشته باشد و برای اجرای فرمان الهی بر مبنای عدل و قسط قدم بردارد و در غیر این صورت، با زمامداری افراد نا صالح، جامعه رو به سقوط و تباهی دین خواهد رفت و جامعه ی اسلامی هرگز تن به چنین حکومتی نخواهد داد (جریر طبری، 1407 ق، 211).

2-1-6- ارزش ها و پیام های اخلاقی و تربیتی عاشورا

اخلاق در کنار اعتقاد و احکام یکی از استوانه های اصلی اسلام به شمار می رود. همچنین جهت الهی بخشیدن به صفات و رفتار انسان ها از اهداف عمده ی بعثت انبیا است. پیامبر اکرم (ص) نیز فرمودند: «**اِنّی بُعِثتُ لِاُتَمِمَ مَکارمَ الاَخلاقِ**.» از این رو کاشتن بذر کمالات اخلاقی در نهاد جان انسان ها، بخش مهمی از رسالت پیامبر و امامان را تشکیل می دهد و گفتار و رفتار آنان شایسته ترین مظهر خصلت های انسانی و خدا پسندانه است. حادثه کربلا و خلق و خویی که از حماسه سازان عاشورا به ثبت رسیده منبع ارزشمندی برای آموزش اخلاق و الگو گیری در زمینه ی خود سازی، تربیت دینی و کرامت انسانی است (احمدی صابری، 1407، 210). اصول تربیتی در واقعه عاشورا به روایت موارد زیر نشان داده شده است:

1- اصل توحیدی (خداترسی و ترس ناپذیری از غیر خدا) 2- اصل حق محوری و حق طلبی 3- اصل حریت و آزادگی 4- اصل بیداردلی و بینایی 5- اصل پارسایی و وارستگی 6- اصل کرامت و عزت مندی 7- اصل عدالت خواهی و ستم ستیزی 8- اصل تمسک و عبادت پیشگی 9- اصل حفظ حدود الهی و مرزبانی 10- اصل حمیت و سازش ناپذیری 11- اصل شجاعت و دلیری 12- اصل پرواپیشگی و خود نگهداری 13- اصل تواضع و فروتنی 14- اصل نفی خودکامگی و خودکامگی پذیری 15- اصل غیر دینی 16- اصل از خودگذشتگی و فداکاری (عقیقی بخشایشی، 1389، 336).

اگر عظمت الهی در دل آدمی جلوه کند، انسان به معرفتی می رسد که به صورت خداترسی و ترس ناپذیری از غیر خدا جلوه می کند. از اینرو، جز در برابر خدا سر تسلیم فرود نمی آورد و در ناملایمات و ملایمات و در سختی ها و راحتی ها، استوار و شکرگزار خواهد بود. در مکتب امام حسین (ع) بالاترین معرفت، دریافت عظمت حق و خداترسی است، چنانکه امام حسین (ع) از پدرش روایت کرده است: حسبُک من العلم أن تخشی الله از دانش تو را همان بس که از عظمت خدا بترسی (2) وقتی حر بن یزید ریاحی راه وی را به سوی کوفه سد کرد و او را از کشته شدن بیم داد، شأن خود را اینگونه بیان فرمود: لَیسَ شَأنی شَأنَ مَن یَخافُ الموتَ، ما أهونَ علی سَبیلِ نَیلِ العِزَّوَ إحیاءِ الحَقَّ (3) شأن من شأن کسی نیست که از مرگ بهراسد. چقدر مرگ در راه رسیدن به عزت و احیای حق سبک و راحت است. امام حسین علیه السلام پیشوای حق بر باطل، راه را بر پلیدیها بست و در برابر ستمگران، قدرت بیدادگران و شدت عمل خودکامگان بیمی به دل راه ندادند و بزرگوارانه، شجاعانه و شکوهمندانه آهنگ جهاد نمود. زیرا هلاکت را در پذیرش خواری و سازش می دید و حاضر نبود دست سازش و تسلیم بر دست دشمن بنهد. و در یک کلام امام حسین (ع) فرمود: مقل من با مثل یزید بیعت نمی کند یعنی هر کس که مثل من فکر کند با کسی که مثل یزید فکر می کند، ، بیعت نمی کند. امام حسین (ع) اسلام را آیین حریت، عزت و استقامت می دانست؛ پس چگونه می توانست تن به اسارت و ذلت بسپرد، استقامت در برابر ستم ستمگران نورزد و شاهد صحنه گردانی باطل شد. آری آیین امام حسین (ع) زندگی در پرتو کرامت و عزت انسانی، مبارزه در راه تحقق عدالت اجتماعی و سعادت حقیقی است. واقع عاشورا حادثه ای بود برای گشودن دیده ها، دل ها و تربیت انسان های ربانی؛ تا خدا را به شایستگی بندگی نمایند. چنان که امام حسین (ع) بر این اساس اینگونه دعا می کرد: خدایا به من بینایی و بصیرت در امور آخرت عطا کن تا با شوق بسیار و از ترس توبه به جای گناهان در پی کارهای نیک باشیم(محدثی، 1383، 369). در ذیل به برخی از این پند های تربیتی اشاره می گردد:

2-1-6-1- جاودانگی

آزادی در مقابل بردگی، اصطلاحی حقوقی و اجتماعی است. اما آزادگی برتر از آزادی و عبارت است از: رهایی انسان از قید و بند های ذلت آور و حقارت بار. آزادگی در آن است که انسان کرامت و شرافت خویش را بشناسد و تن به پستی و اسارت دنیا و زیر پا نهادن ارزش های انسانی ندهد. در ماجرای بیعت گرفتن از امام به نفع یزید، پاسخ انسان ساز امام این بود: «لا و اللهِ لا اُعطیهُم بِیَدی اعطاءَ الذلیل و لا اَقرُّ اقرار العبید»؛ نه به خدا سوگند، نه دست ذلت به آنان می دهم و نه چون بردگان تسلیم حکومت آنان می شوم. فرهنگ آزادگی در یاران امام و شهدای کربلا نیز جلوه نماییی می کند. آنان با سرودن اشعار و بیان جمله ها شهادت در راه خدا را بر ذلت پذیری ترجیح دادند و آن را اعلان کردند. آزادی خواهان و ازادگان جهان با درس اموزی از نهضت سرخ عاشورا آنچنان تربیت می شوند که در موقعیت حساس، فداکارانه جان می دهند تا به سعادت شهادت برسند و جامعه ی خود را ازاد کنند. نهضت های اسلامی شاهد چنین آزادی خواهان و آزادگان بزرگی بوده و هست (رشید پور، 1394، 20).

2-1-6-2- تکریم انسان

در مکتب های غیر عاشورایی از انسان ها برای رسیدن به خواسته ها استفاده ی ابزاری می شود لکن در مکتب عاشورا و اندیشه ی عاشوراییان مؤمن کرامت و ارزش دارد. انسان ها به لحاظ تعهد، تقوا و ایمانشان مورد احترام می باشند، نه رنگ، زبان، قبیله و کشور خاص. از این رو، امام حسین (ع) در روز عاشورا خود را بر بالین یکایک یاران شهیدش می رساند و سر مبارک آنان را در دامن می گرفت و بین آنان تفاوت قایل نمی شد؛ هم بر بالین علی اکبر (ع) و هم بر بالین غلام خویش حاضر شد. این گونه رفتار های خداپسندانه، نمونه ای است از تکریم عزت و شخصیت دادن به یاران وفادار و پاسداران حریم دین. تکریم و عزت دادن به افراد با ایمان، پیام تربیتی و اخلاقی عاشورا است که از رفتار سالار شهیدان باید آموخت. جامعه ای که وارث فرهنگ جهاد و شهادت است، باید برای انسان های فدارکار (جانبازان و خانواده های شهدا) ارزش قایل شود تا این انگیزه جان نثاری الهی، همیشه جذاب و دارای پیروان فراوان باقی بماند (محدثی، 1394، 49).

2-1-6-3- توکل

داشتن تکیه گاهی قدرتمند و استوار در شداید و حوادث، عامل ثبات قدم و نهراسیدن از دشمنان و مشکلات است. توکل، تکیه داشتن بر نیروی الهی و نصرت اوست و طبق دستور قرآن کریم، مؤمنان تنها باید به خدا تکیه کنند. امام حسین (ع) در آغاز حرکت خویش از مدینه، تنها با توکل بر خدا این راه را برگزید نه یارانش. آن حضرت حتی خطاب به یارانش فرمود: هرکه می خواهد، می تواند برگردد. با این توکل بود که هیچ رخدادی در عزم او خلل وارد نمی کرد. در روز عاشورا با شروع حمله ی دشمن حضرت در نیایشی به درگاه خدا، این اتکال و اعتماد به پروردگارش را اعلام نمود. امام (ع) در هر گرفتاری و پیشامد سخت این جمله را بیان می کرد: «اِنّی تَوَکَّلتُ عَلی اللهِ رَبّی و ربُّکُم»؛ بر خدایی که پروردگار من و شماست توکل می کنم. این ویژگی برجسته در لحظات آخر زندگی حضرت نیز همراه بود. هنگامی که نیزه خورد و زخمی بر زمین افتاد، در مناجات عارفانه با معشوق خویش از این توکل بر ذات قادر متعال دم زد: «اَستَعینُ بِکَ ضَعیفاً و اَتَوَکَّلُ عَلیکَ کافیاً.» امام خمینی (ره) نیز با الهام گیری از پیام های عاشورا نمادی از این توکل خالصانه بر خدا، در تمام سختی ها و پیروزی ها بود. ایشان می فرمود: «اتکا به خدا بکنید. اگر ما در یک روز اتکای خودمان را از خدا برداشتیم و روی نفت گذاشتیم، یا روی سلاح گذاشتیم، بدانید که آن روز، روزی است که ما رو به شکست خواهیم رفت (محدثی، 1394، 49).

در جای دیگر می فرماید: «ملت مسلمان و بزرگ ایران با این پیروزی بزرگ [انقلاب] نشان دادند که با اتکال به خدای تعالی و صبر و پایداری می توان بر بزرگترین قدرت های شیطانی پیروز شد.ایشان همچنین درباره ی ملت مسلمان افغانستان می فرماید: «و افغانستان هجوم نا جوانمردانه ی شوروی ..... را با قدرت و ایمان و اتکال به خدای بزرگ و اعتماد به خویش در هم کوبید.» بدون شک توکل و اتکال به آفریننده ی یکتا آن هم در صحنه ی رزم و مبارزه علیه دشمن که مجهز به انواع امکانات نظامی است نقش اصلی را در پیروزی انقلاب های ملت های مسلمان دارد. پیام تربیتی عاشورا نشان دادن نقش حیاتی و قدرت ساز توکل در برابر تمام سختی ها و زمینه ساز پیروزی هاست (خمینی،روح اله. 1378، 77).

2-1-6-4- ایثار

ایثار، مقدم داشتن دیگری بر خود است، چه در مسائل مالی و چه در موضوع جان. این صفت یکی از خصلت های ارزشمند اخلاقی است که در قران کریم و روایات مورد ستایش فراوان است و از وارستگی انسان از خود خواهی سرچشمه می گیرد. قران کریم می فرماید: « **وَ يُؤْثِرُونَ عَلى‏ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ**» (حشر: 9) از مؤمنان یاد کنند با اینکه خودشان نیازمندند، دیگران را بر خویشتن مقدم می دارند. ایثار گذشتن از خواسته خود به خاطر دیگری و در راه دیگری است. اوج ایثار، اسثار خون و جان است. در صحنه ی عاشورا، نخستین ایثار گر، سید الشهدا (ع) بود که حاضر شد فدای دین خدا گردد و رضای او را بر همه چیز برگزید و از کسانی نیز خواست در سفر کربلا با او همراه شوند که حاضرند خون خود را در این راه نثار کنند. اصحاب آن حضرت نیز، هر کدام ایثار گرانه جان فدای امام خویش کردند. در طول حوادث کربلا صحنه های زیبایی از ایثار گری را می توان دید؛ از جمله، وقتی امام حسین (ع) به فرزندان مسلم فرمود: شهادت مسلم برای شما بس است، شما صحنه را ترک کنید، یک صدا گفتند: به خدا سوگند چنین نخواهیم کرد، جان و مال و خانواده و هستی خود را فدای تو می کنیم و در رکابت تا شهادت می جنگیم.جلوه ی دیگری از ایثار در کربلا ایثار گری سعید بن عبد الله در روز عاشوراست که هنگام نماز خواندن امام خود، را سپر تیر هایی ساخت که از سوی دشمن می آمد. وقتی نماز امام به پایان رسید، او سیزده تیر به بدن داشت و در اثر همین زخم ها به زمین افتاد و شهید شد. پیام عاشورا ارائه الگو های زنده از جلوه گری ایثار است و کسی که تربیت یافته ی مکتب عاشورا باشد، حاضر است برای خدا از جان، مال و فرزندان خود بگذرد و شهادت را انتخاب نماید (احمدی صابری همدانی، 1407، 210).

2-1-6-5- جهاد با نفس

برتر و دشوارتر از جهاد با دشمن بیرونی، مبارزه با تمنیات نفس و مهار هوای نفس، شهوت، و دنیا دوستی و نیز فدا کردن خواسته های خویش در راه خواسته ی خداست. این خود ساختگی، زیر بنای جهاد با دشمن بیرونی است و بدون آن، این هم بی ثمر یا بی ثواب است. در صحنه ی عاشورا کسانی حضور داشتند که اهل جهاد با نفس بودند و هیچ هوا و هوسی در انگیزه ی آنان دخیل نبود. از همین رو بر جاذبه هایی همچون مال، مقام، شهوت و عافیت طلبی پیروز شدند. برای نمونه می توان به حضور عمرو بن قرظه انصاری در جبهه ی عمر بن سعد اشاره کرد. بدون شک، خود ساختگی او سبب گردید که هرگز محبت برادرش باعث سستی در حمایت از امام نشود و دلیرانه در صف یاران امام ایستادگی و مبارزه کنند تا به شهادت نایل اید. نافع بن هلال، شهیدی دیگر از عاشوراییان بود. وی نامزدی داشت و هنوز عروسی نکرده بود. در کربلا هنگامی که می خواست برای نبرد به میدان رود، همسرش دست به دامان او شد و گریست. این صحنه کافی بود که هر جوانی را متزلزل کند و انگیزه ی جهاد را از او سلب نماید. با آنکه امام حسین (ع) نیز از او خواست که شادمانی همسرش را بر میدان رفتن ترجیح دهد، لکن او بر این محبت بشری غلبه یافت و گفت: ای پسر پیامبر! اگر امروز تو را یاری نکنم، فردا جواب پیامبر را چه بدهم؟ آنگاه به میدان رفت و جنگید تا شهید شد. عباس بن علی روز عاشورا، وقتی تشنه لب وارد شریعه فرات شد، دست به زیر اب برد اما با یاد آوری تشنگی امام و اهل بیت، آب را بر روی اب ریخت و ننوشید و تشنه بیرون آمد (القندوزی الحنفی، 1385 ق، 338).

این نمونه ها هر کدام جلوه ای است از پیروزی عاشوراییان در میدان جهاد با نفس؛ یکی از علاقه به برادر و دیگری علاقه همسر را در پای عشق به امام خود ذبح می کند و یکی هم تشنگی خود را در مقابل عطش امام، نا دیده می گیرد و ..... پیام تربیتی عاشورا این است که کسانی قدم در میدان مبارزه با ستم بگذارند که نیت هایشان خالص باشد؛ علاقه به قدرت قدرت، شهرت طلبی و محبت به دنیا را در وجود خود از بین برده باشند تا بتوانند در میدان مبارزه، ثبات قدم و استقامت داشته باشند و گرنه خوف رها کردن مبارزه و هدف و خطر افتادن در دام نفس اماره باقی است. بنیانگذار جمهوری اسلامی می فرماید: «باید خودتان را بسازید تا بتوانید قیام کنید؛ خود ساختن به این که تبعیت از احکام خدا کنید.» ایشان در جای دیگر می فرماید: «تا در بند خویشتن خویش و هوا های نفسانی خود باشید، نمی توانید جهاد فی سبیل الله و دفاع از حریم الله نمایید.» (قنبری، 1389، 335).

2-1-6-6-صبر و استقامت

برای مقابله با فشار های درونی و بیرونی و غلبه بر مشکلات در راه رسیدن به هدف، پایداری و استقامت لازم است. بدون صبر، در هیچ کاری نمی توان به نتیجه ی مطلوب رسید. برای این که مصیبت های وارده و دشواری های راه انسان را از پای در نیاورد، باید صبور بود. این دعوت دین در همه ی مراحل است و در عاشورا نیز با این جلوه ی عظیم روحی رو به رو هستیم و آنچه حماسه ی کربلا را به اوج ماندگاری و تأثیر گذاری و فتح معنوی رساند، روحیه ی مقاومت امام حسین و یاران و همراهان او بود. امام شهیدان، از آغاز نیرو هایی را به همراهی طلبید که مقاوم باشند. در یکی از منزلگاه های میان راه، فرمود: «اَیُّها الناسُ فَمَن مِنکُم یَصبرُ عَلی حدِّ السَّیفِ وَ طَعنِ الاسِنَّةِ فَلیَقُم مَعَنا و اِلا فَلیَنصَرِف عَنّا» ای مردم هر کدام از شما که تحمل تیزی شمشیر و زخم و ضربت نیز ها را دارد همراه ما بماند، و گرنه باز گردد. سخت ترین ضربه های روحی و مصیبت شهادت فرزندان و یاران، بر امام حسین (ع) وارد شد لکن حضرت در همه آنها خود را نباخت و مقاومت و ایستادگی کرد. در خطبه ای که هنگام خروج از مکه خواند و در آن به حوادث آینده و پیشگویی شهادت خویش اشاره داشت، فرمود: «**نَصبرُ عَلی بلائِهِ وَ یُوفّینا اُجُورَ الصابرین**» ما به رضای خدا رضاییم، بر بلای او صبر می کنیم، او نیز پاداش صابران را به ما می دهد(منصور نژاد، 1395، 402).

با توجه به این که صحنه ی کارزار همراه با زخم و ضربه و مرگ و درگیری و اسارت و صد ها خوف و خطر است، امام حسین (ع) شرط همراهی را صبر دانست، تا یاران صبورش تا نهایت کار بمانند. ایشان همچنین پاداش و نتایج بی شماری را که در اثر بردباری نصیب انسان ها می شود، به خوبی بیان کرد. از میان یازماندگان شهدا می توان از عبدالله بن جعفر (همسر حضرت زینب(ع)) نام برد که در مدینه مانده بود و دو فرزندش در کربلا در رکاب سالار شهیدن شهید شده بودند. برخی به او زخم زبان می زدند، اما او با ایمان و صبر والا داغ دو جوان را تحمل می کرد و می گفت: آنچه شهادت این دو فرزند را بر من آسان می سازد آن است که آن دو در کنار برادرم و پسر عمویم حسین بن علی (ع) کشته شدند، در حالی که نسبت به او از جان گذشتگی نشان دادند و در کنار او صبر و مقاومت کردند. صبر و پایداری شهدای کربلا و بازماندگان آنان به عنوان یک مقام و خصلت برجسته و ارزشمند به ثبت رسیده است و زیارت نامه های شهدا گویای روشن آن است. بدون شک، حادثه ی کربلا نماد مقاومت است و آثار تربیتی آن در جهان اسلام و به ویژه تشیع در مبارزات حق طلبانه جلوه گری می نماید. مقاومت شهدای کربلا شهادت و سختی های جنگ را برای رزمندگان و مجاهدان اسلام قابل تحمل و اسان کرده است، چنان که خانواده های شهدا نیز از صبر زینب کبری صبوری آموخته اند و پدران، مادران و همسران داغ جوانان خویش را با الهام از کربلا تحمل می کنند

(صداقت، 1391، 332).

2-1-6-7- عمل به تکلیف

چنانچه یک مسلمان در همه ی ابعاد زندگی و کار های فردی و اجتماعی خود، نسبت به آنچه وظیفه ی دینی است، متعبد و عامل باشد، از او می توان به عنوان مسلمان مکتبی یاد کرد. تکلیف، در شرایط گوناگون متفاوت است؛ ممکن است مطابق خواسته ی قلبی انسان یا مورد پسند مردم باشد و یا نباشد. مسلمان چون در برابر خداوند تعهد دارد، عملکرد او نیز باید طبق خواسته ی او باشد و هیچ چیز را فدای عمل به تکلیف نکند. اگر فرهنگ عمل به تکلیف در جامعه و میان افراد حاکم باشد، مردم همواره احساس پیروزی می کنند. به تعبیر قران کریم به «احدی الحسنیین» (توبه: 52) می رسند و در مبارزات هم چه کشته شوند و چه به پیروزی برسند، هر دو صورت برای آنان خوب است. امامان معصوم (ع) در شرایط گوناگون اجتماعی مطابق تکلیف عمل می کردند. قضیه ی عاشورا نیز یکی از جلوه های عمل به وظیفه بود. شرایط و شناخت زمینه ها، اقتضای چنین تکلیفی را داشت، از این رو، امام حسین (ع) فرمود: «**اَرجُو اَن یَکُونَ خیراً ما اَرادَ اللهَ بِنا قُتِلنا اَم ظَفَرنا**»؛ امیدواریم آنچه خدا برای ما اراده فرموده است، خیر باشد، چه کشته شویم و چه پیروز گردیم (عقیقی بخشایشی، 1389، 336).

امام خمینی (ره) بر اساس همین فرهنگ می فرمود: «همه ی ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه ایم، نه مأمور به نتیجه» پیام اخلاقی و تربیتی عاشورا برای همه، به ویژه آنان که موقعیت ویژه و وظیفه ی بیشتری دارند و برای دیگران جهت دهنده و الگو هستند، شناخت تکلیف و عمل به تکلیف است. نقش شناخت تکلیف و عمل به آن در سرنوشت جوامع، بسیار با اهمیت و حیاتی است. در زمان سالار شهیدان چنانچه همه ی پیروان حق وظیفه ی خویش را می شناختند و مانند شهدای کربلا با جانبازی و حمایت از امام خویش به وظیفه عمل می کردند، مسیر تاریخ به شکل دیگری رقم می خورد و سرنوشت اسلام و مسلمانان، به گونه ی دیگری می شد. امروز نیز باید جنبه های مختلف تکلیف را شناخت و نسبت به انجام آن متعهد بود و پیروزی را در انجام وظیفه دانست. اگر چنین اندیشه و تفکری در جامعه تحقق پیدا کند، اثار و نتایج آن آرامش روحی و امنیت اجتماعی خواهد بود (1387، 77).

2-1-6-8- محبت به خدا و مردم

محبت خداوند موجب می شود همه ی گام ها در جهت رضای دوست برداشته شود و انسان در ادای تکلیف تزلزل و ترس به خود راه ندهد و دوست داشتن مردم نیز باعث اعتنای آنان و حرکت برای رفع مشکلات آنها می شود. این دو ویژگی در سالار شهیدان و یاران شهیدش درخشش خاصی دارد. فراز هایی از مناجات وی در عصر روز عرفه در صحرای عرفات با خدای خویش، نشان دهنده ی محبت او به خداوند متعال است. در روز عاشورا با سپردن لحظه های فراق و نزدیک شدن وعده ی وصل، ان عاشق دلباخته مصمم تر می شد و چهره اش شکفته تر می گردید و وجود و شور خاصب پیدا می کرد. همین حالت عشق و علاقه ملاقات با معبود خویش، در یاران شهیدش نیز مشاهده می شد. در مورد محبت و علاقه ی امام حسین (ع) به مردم، همین بس که روزی حضرت در حال عبور، مساکین را دید که دور هم جمع شده و مشغول غذا خوردن بودند، آنان امام را دیدند، به ایشان سلام کردند و حضرت را دعوت به خوردن غذا نمودند. امام متواضعانه از اسب پیاده شد دعوت را پذیرفت و در کنارشان نشست و آنان را مورد لطف و محبت ویژه خویش قرار داد و به آنان فرمود: اگر نان های شما از صدقه نمی بود، من نیز با شما هم سفره می شدم از غذای شما می خوردم، لکن ما صدقه نمی خوریم. شما برخیزید و با من به منزل بیایید و از سفره ی ما استفاده کنید تا من هم با شما هم سفره و هم غذا شوم، و چنین کردند. امام (ع) با این رفتار خویش هم به نیازمندان شخصیت داد و هم به وظیفه ی اخلاقی خود عمل کرد. پیام تربیتی محبت عاشوراییان به خدا این است که هر کس صادقانه در پی عمل به تکلیف است تا رابطه و علاقه ی خود را با خدای خویش قوی تر نماید و اثر این محبت، ایثار جان در راه اوست. چنانچه هر کس در پی خدمت به مردم باشد و احترام به مردم را در نهان خود تقویت کرده و برای مردم شخصیت قایل باشد، در راه خدمت به مردم از هر کاری دریغ نخواهد کرد (محدثی، 1383، 25).

2-2- دلالت های اجتماعی قیام عاشور

واقعیت این است که مهم ترین علت قیام امام حسین (ع) تغییر ماهیت اسلام و دور شدن جامعه اسلامی از آرمان های بلندی بود که بعثت پیامبر (ص) آنها را به ارمغان آورده بود. هدف اصلی قیام، مسدود کردن رخنه و پر کردن شکاف انحرافی بود که در تفکر دینی از داستان سقیفه به بعد پدید آمده بود. سایر عوامل، علل زمینه ساز قیام عاشورا محسوب می شوند. قیام سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) به عنوان بزرگترین حادثه تاریخ اسلام، پس از رحلت پیامبر (ص) و به عنوان یک انقلاب بزرگ اجتماعی، از حوادثی است که زمینه های آن یک باره در سال 61 هجری پبدا نشد، بلکه ریشه های آن را باید در چند دهه پیش و در تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عصر خلفا جستجو کرد. آنچه پس از رحلت پیامبر (ص) در سقیفه بنی ساعده رخ داد، ریشه در حوادث عصر رسالت داشت و آنها نیز به نوبه خود از حوادث پیش از اسلام ریشه می گرفت. حادثه عاشورا نیز یکی از پیامدهای تلخ سقیفه بنی ساعده بود. به عبارت دیگر، عاشورا حلقه ای از زنجیره های به هم پیوسته ای بود که یک سر آن به سقیفه و سر دیگران آن به «کربلا» منتهی گردید؛ چنان که مهیار دیلمی در غدیریه خود می گوید:

**اَضالِیلَ ساقَت مُصابَ الحُسَین (ع) وَ مَا ذاکَ وَ ما قَد تَلا**

**فَیَومَ السَقیفَةِ یَاینَ النَّبِی طَرَّقَ یَومکَ فی کَربلا**

**وَ غَصبُ اَبیک علی حَقَّهِ وَ اُمَّکَ حَسنَ اَن تُقتلا** ( ادیب، 1385، 146).

و ابوذر غفاری در کنار کعبه فرمود: «اگر ولایت و امامت کسی را که خدای سبحان او را مقدم داشت می پذیرفتید؛ ولی خدا محروم و درمانده نمی ماند و هیچ واجبی از واجبات الهی ضایع نمی گردید.» چنان که ابن عباس به مردم بصره گفت: «ای امتی که در دین خود سرگردان شده اید توجه کنید! اگر آن کس را که خدا مقدم داشته بود پیش انداخته، و آن کس را که خداوند واپس زده عقب می راندید، و ولایت را در همان جایگاهی که خداوند قرار داده می نهادید، هیچ نقصانی در ترتیب آنچه خداوند مقرر فرموده بود پدید نمی آمد و دوستی از دوستان خدا فقیر نمی گشت و [حتی] دو نفر در حکم خدا با هم اختلاف نمی کردند و هرگز افراد امت درباره چیزی از کتاب خدا با هم درگیر نمی شدند! پس بچشید پیام این تفریط و کوتاهی خود را به دست خویش انجام دادید. به زودی آنان که ستم کردند خواهند دانست که به کدامین سرانجام دچار خواهند شد». (هاشمی نژاد، 1394، 330).

سقیفه نیز به عنوان یک پدیده اجتماعی، ناگهانی تحقق پیدا نکرد و ریشه های آن را باید در عصر جاهلیت و جریانات سیاسی و اجتماعی عصر نبوت جست و جو کرد. در حقیقت سقیفه پیامد بازگشت معیارها و ملاک های جاهلی بود. از این دیدگاه، همه بدبختی ها، انحراف ها و بدعت هایی که متوجه اسلام گردید و همه ستم هایی که بر اولیای خدا رفت، به سقیفه می رسد و همه بدبختی های پس از هجرت به جریان های پیش از هجرت، و همه مشکلات پیش از هجرت به بعضی از بزرگان قریش منتهی می شود که منافقانه اظهار اسلام کردند. رویدادهای پس از رحلت رسول خاتم (ص) این حقیقت را تأیید می کند که عوامل رجعت طلب، برای برگرداندن سنت ها و عقاید دروان جاهلیت با جدیت تلاش کردند و عده ای از افراد ضعیف الایمان نیز به دلیل سستی اعتقاد، با سکوت خویش زمینه را برای قدرت یابی گروه نخست فراهم نمودند و به تدریج جامعه اسلامی به تباهی کشیده شد. البته این ارتجاع دور از انتظار نبود؛ زیرا علاوه بر این که مشرکان به طور کلی در حجاز ریشه کن نشدند، تعدادی از صحابه پیامبر (ص) نیز با تظاهر به اسلام، ایمان واقعی به رسالت حضرت (ع) نیاورده بودند. اصولاً در هر انقلاب فرهنگی، سیاسی و اجتماعی چنین پدیده ای قابل پیش بینی است؛ زیرا در هر نهضتی اولاً تحول اقتصادی- اخلاقی در افراد به کمال نمی رسد، ثانیاً همه افراد، مشمول تحول نمی شوند. در نتیجه، هم بقایای آثار اعتقادی- اخلاقی گذشته تا حدی در فرد مؤمن باقی می ماند و هم عناصر تحول ناپذیر نقش ایفا می کنند و زمینه ی بازگشت جامعه به نظام پیشین را فراهم می نماید. بی توجهی عده ای از مسلمانان صدر اسلام به جریان غدیر خم و ولایت علی (ه) و تشکیل سقیفه بنی ساعده، در واقع به همین علل بوده است. حضرت علی (ع) پس از ماجرای سقیفه با قلبی محزون فرمودند: «هان! به هوش باشید که دست از ریسمان اطاعت برگرفته اید. و با تجدید رسوم جاهلیت، دژ محکم الهی را در هم شکسته اید ... آگاه باشید! که پس از هجرت، [دوباره] همچون اعراب بادیه نشین شده اید، و بعد از اخوت و برادری و اتحاد و الفت، به احزاب مختلف تقسیم گشته اید، از اسلام به نام آن اکتفا کرده اید و از ایمان جز تصور و ترسیمی از آن چیزی نمی شناسید ... گویا می خواهید با هتک حریم الهی و نقض پیمانی که خداوند آن را مرز قانون خویش در زمین و موجب امنیت مخلوقش قرار داده، اسلام را وارونه کنید ...!» (مطهری، 1370، 430).

2-2-2- تعدادی از دلالت های اجتمایی حادثه عاشورا

2-2-2-1- تشدید جریان رجعت

وقتی مفسر و مدافع قرآن کریم حضرت علی بن ابیطالب (ع) از حق خود، یعنی حکومت، محروم و اهل بیت پیامبر (ص) مهجور شدند، جریان رجعت سرعت یافت و در شوال بیست و پنج سال خلافت خلفای سه گانه انحراف ها و بدعت های بسیار پدید آند. از این رو، هنگامی که حضرت علی (ع) زعامت جامعه را پذیرفتند، اصلاحات داخلی را بر هر امر دیگر ترجیح دادند. لکن جبهه نفاق در عصر خلفا، بخصوص زمان عثمان، و عناصر ناخالصی که تحول در آنها به کمال نرسیده بود در پی قدرت و منصب بودند، در پرتو قدرت سیاسی توانسته بودند قدرت اقتصادی و نظامی قابل توجهی به دست آورند. به همین جهت با ایجاد جنگ های داخلی و مشکلات دیگر مانع اصلاحات علی (ع) گردیدند. با شهادت مظلومانه امیر المؤمنین (ع)، برنامه های اصلاحی آن رادمرد الهی ناتمام ماند. با استیلای بنی امیه بر جهان اسلام، جبهه نفاق با قدرت بیش تری جامعه را به سوی انحطاط و تباهی سوق داد، و در اواخر حکومت معاویه بن ابی سفیان فساد و تباهی به اوج خود رسید و بسیاری از عقاید و خلق و خوهای جاهلی احیا گردیدو سنت پیامبر اکرم (ص) و قرآن کریم رو به زوال نهاد. از این رو، امام حسین (ع) برای برای احیای دین اسلام و سنن بر باد رفته آن، قیام کردند و فرمودند: «من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می خوانم؛ زیرا سنت پیامبر (ص) از بین رفته و بدعت زنده شده است.» ( علایلی، 1391، 130).

بنابراین، مهم ترین علت قیام امام حسین (ع) زنده شده سنن جاهلی و سست شدن تعالیم آسمانی اسلام بود. رهبری جبهه باطل در فاجعه خونین عاضورا نیز به عهده ی فرزندان همان ملحدان و مخالفان عصر جاهلیت و منافقان عصر رسالت بود. در این جا این حقیقت تاریخی را با استناد به منابع کهن قدری بیشتر توضیح می دهیم: وقتی امامت و رهبری از مرکز و محور خود دور شد و این امانت الهی در دست کسانی قرار گرفت که به هیچ وجه شایستگی آن را نداشتند، زمینه گسسته شدن دیگر رشته های دین نیز پدید آمد. به دیگر سخن، تسلط منافقان رجعت طلب بر قدرت سیاسی و حکومت، عوامل چندی را در خدمت آنان قرار داد. آنان با استفاده از این عوامل سیاسی و اقتصادی در انزوای اهل بیت (ع) و جلوگیری از کتاب و نشر کلام نبوی کوشیدند و در نتیجه، زمینه بروز بدعت ها و جعل حدیث و تفسیرهای نادرست از قرآن کریم مهیا گشت، جنبش ارتجاعی به طرز وحشتناکی در جامعه گسترش یافت و ارزش های معنوی و الهی یکی پس از دیگری جای خد را به ارزش های مادی و جاهلی دادند. چنان که پیامبر (ص) نیز پیش بینی کرده بود، مردم در تاریکی و حیرت عجیبی قرار گرفتند (آینه وند، 1395، 430).

در نیمه دوم خلافت عثمان این انحرافات و کج روی ها به اندازه ای زیاد شد که حضرت علی (ع) در مدت زمامداری خویش نتوانستند آنها را اصلاح نمایند. با شهادت آن حضرت و سراسری شدن حکومت معاویه، جنبش ارتجاعی به انقلاب ارتجاعی منجر یا حاکمیت بیست ساله معاویه بن ابی سفیان، بدعت و جنایت ها در حق اسلام و مسلمانان گسترش یافت. اهل بیت (ع) در این مدت تلاش فراوانی برای اصلاح امور انجام دادند، اما این فعالیت ها به دلیل ویژگی های شخصیتی معاویه و سیاسی های فریبکارانه ی وی عمدتاً نافرجام ماندند. مرگ معاویه و آغاز زمامداری یزید این فرصت را پدید آورد که امام حسین (ع) برای نجات جامعه از انحرافات وارد مبارزه شوند و یا فداکاری خود امت اسلام را بیدار نمایند. اگر فداکاری امام حسین (ع) نبود، بدون شک بنی امیه نامی از اسلام باقی نمی گذارند (جریر طبری، 1382، 3066).

از آنچه گذشت اجمالاً روشن شد که حادثه عاشورا معلول حوادث پنجاه ساله جهان اسلام بود و این تصور که مقاومت و مبارزه امام حسین (ع) از مرگ معاویه و نشستن یزید بر جای او آغاز شد کاملاً خلاف واقع است. قیام امام حسین (ع) ریشه دارتر از آن است که بتوان آن را به شروع سلطه گری یزید و درخواست بیعت از امام (ع) محدود ساخت. امام حیسن (ع) پس از رحلت پیامبر اسلام (ع)، در فراز و نشیب هایی که برای جامعه اسلامی پیش آمد، حصور داشتند و با کمال هشیاری آنها را نظاره می کردند. این گونه نبود که امام حسین (ع) به یک باره چشم باز کنند و نامه یزید را در مقابل خود ببینند و متوجه شوند چاره ای جز بیعت با طاغوت زمان، یا شهادت ندارند، بلکه آن حضرت سالیان متمادی بود که خون دل می خوردند. آن حضرت با چشمان خود، گرفتاری های بسیار سختی را که برای پدر بزرگوارشان به وجود آورده بودند، دیده و سخنان پرهیجان و اندوهگین او را شنیده بودند. امام حسین (ع) هرگز نمی توانستند جمله «فَصَبَرتُ و فی العَینِ قَدی و فی الحَلَقِ شَجی» را فراموش کنند (شیخ مفید، 1346، 119).

امام حسین (ع) دیده بودند که معاویه با سیاست های مزورانه خود چه مشکلاتی را برای حکومت علوی به وجود آورد و چگونه جنگ ویرانگر و پرتلفات را برپا کرد. آن حضرت با تیزبینی و حساسیت خیانت ها و بدعت های معاویه در دوران زمامداریش را نظاره می کردند و پایمال شدن قوانین و ارزش های اسلامی با انواعی از مهارت ها و فریبکاری ها، که مردم معمولی از درک آن عاجز بودند، شاهد بودند. اما شرایط سیاسی و اجتماعی زمان معاویه به گونه ای بود که حضرت نمی توانستند واکنش شدید نظامی و انقلابی از خود نشان دهند. با مرگ معاویه و به تخت نشستن یزید زمینه قیام فراهم آمد (کوفی، 1406، 142).

2-2-2-2- سیاست تبعیض نژادی

اسلام به عنوان یک ایدئولوژی الهی و انسانی از روز نخست با فرهنگ نژادی و قومی مبارزه کرد و قرآن کریم با صراحت اعلام فرمود:

«**يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى‏ وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاكُمْ**» (حجرات: 13)؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید! (این ها ملاک امتیاز نیست) گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست. پیامبر اکرم (ص) در حجة الوداع فرمودند: «هیچ عربی را بر غیر عرب برتری و فضیلتی نیست جز به تقوا و پرهیزگاری.» یاران پیامبر (ص) نیز از ملیت های گوناگونی بودند؛ سلمان فارسی، بلال حبشی، صهیب رومی، ابوذر غفاری، حذیفة بن یمان و ... و در کنار هم با حقوق مساوی زندگی می کردند، امام در دوران خلافت عمر برخلاف نص صریح قرآن و سنت رسول خدا (ص) سیاست تبعیض نژادی بنیان نهاده شد(نویری، 1395، 200).

ابن ابی الحدید در این باره می نویسد: «وقتی عمر به خلافت رسید بعضی از مردم را بر بعض دیگر برتری داد. او سابقین در اسلام را بر مسلمانان دیگر؛ مهاجرین از قریش را بر غیر قریش، همه مهاجرین را بر انصار و عرب را بر عجم و صریح (کسی که پدر و مادرش عرب است) بر مولی (کسی که یکی از واللدین او عرب است) برتری داد.» روش خلیفه دوم در اعطای امتیازات پیش تر به برخی از افراد، اثر سوء خود را نشان داد و زمینه را برای به وجود آوردن یک اختلاف طبقاتی که با سیاست مالی اسلامی هماهنگی نداشت، اماده ساخت. عمر، در اواخر، متوجه این موضوع شد و درصدد تغییر روش و برگشت به نظام معمول در زمان پیامبر (ص) برآمد، اما اجل به وی مهلت نداد. با روی کار آمدن عثمان و دست اندرکار شدن امویان، بکلی این فرصت از مسلمانان گرفته شد. نصوص تاریخی، این جنبه از سیاست خلیفه دوم را، که مظاهر مختلفی داشت، روشن می سازد. او در راستای سیاست تبعیض نژادی، اقامت در مدینه را بر غیر عری تحریم نمود و عرب ها را در مقابل عجم ها قصاص نکرد و در تقسیم بیت المال، عرب را بر عجم و قرشی را بر غیر قرسی برتری بخشید

این سیاست در عصر معاویه گسترش یافت. وی خطاب به زیاد می نویسد: «وقتی نامه ام به دستت رسید عجم ها را ذلیل کن و به آنان اهانت نما و آنان را تار و مار و آواره کن. از آنان کمک مگیر و هیچ حاجتی برای آنان انجام مده. به خدا سوگند، تو فرزند ابوسفیانی. برادرم! تو نزد من راستگویی، تو همان کسی هستی که نامه ی عمر را بر اشعری در بصره خواندی ... و او پس از شنیدن پیام عمر، ابن ابی معیط را با طنابی به طول پنج وجب فرستاد و گفت: هر کس از اهل بصره پیش آمد اندازه بگیر، هر کس از غلام ها و مسلمانان عجم را دیدی که قامت او به پنج وجب می رسد او را پیش آور و گردنش را بزن. اما تو، ابوموسی را از تصمیمش منصرف کردی و این کار را از روی تعصبی که نسبت به غلامان داشتی انجام دادی؛ چون آن روز گمان می کردی که یک بنده ثقفی هستی! و نزد عمر رفتی و با اصرار او را از تصمیمش برگرداندی و او را از تفرقه مردم ترساندی. ... ای برادر من! اگر تو عمر را از انجام آن کار باز نمی داشتی و سنت او جاری می گشت، خدا آنها را قلع و قمع می کرد و ریشه شان را می کند، آن گاه خلفای پس از آن روش را ادامه دادند تا این که احدی از آنها باقی نمی ماند (خوارزمی، 1387، 120).

به موالی و کسانی از عجم که اسلام آورده اند نظر افکن و همچنین مطابق سنت عمر خطاب با آنها رفتار کن که ذلت و خواری آنها در این است که عرب از آنها زن به همسری بگیرد و آنها از عرب زن نگیرند؛ عرب از آنها ارث ببرد و آنها از اعراب ارث نبرند؛ مقرری و ارزاقشان اندک باشد، در جنگ ها جلو انداخته شوند تا راه هموار کنند و درخت ها را قطع نمایند؛ احدی از آن ها در نمازی بر عرب امامت نکند؛ در حضور عرب کسی از آنها در صف اول قرار نگیرد مگر آن که (عرب اندک باشد و) صف را تکمیل کنند؛ احدی از آنها را بر سرحدی از سرحدات یا شهری از شهرها به ولایت مگمار؛ احدی از آنها سمت قضا را متصدی نشود؛ و کسی از آن ها حکم و فتوا ندهد. این است سنت و روش عمر در مورد آنها ...» (حیدری، 1391، 348).

سیاست تبعیض نژادی در عصر امویان به شدت گسترش یافت و پیامدهای بسیار مخربی از خود بر جای گذاشت. این عامل در آغاز، زمینه اقتدار بنی امیه را براهم کرد ولی در دراز مدت یکی از عوامل سقاط و زوال سلسله امویان شد؛ زیرا عباسیان از تحقیر و محرومیت موالی توسط آنان به صورت یک اهرم فشار نیرومند استفاده کردند. پیشینه نفوذ امویان در دستگاه رهبری جهان اسلام عمدتاً به به زمان حاکمیت عثمان بر می گردد. وی در قدرت بخشیدن به بنی امیه در دو جنبه سیاسی و اقتصادی به طرز عجیبی اقدام نمود؛ در جنبه سیاسی استانداری گوفه را به ولید بن عقبه و استانداری مصر (و شمال آفریقا) را به عبدالله بن ابی سرح و استانداری شامات را به معاویة بن ابی سفیان و استانداری بصره با به سعید بن ابی العاص داد. این افراد همه از امویان بودند و در تصرف بیت المال ولایت تام یافتند. آنها آن قدر قدرتمند شدند که پس از کشته شدن عثمان و زعامت یافتن علی بن ابی طالب (ع) توانستند در مقابل حضرت بایستند و جنگ های داخلی را یکی پس از دیگری سامان دهند و مانع اصلاحات او شوند و در نهایت، سلطه خود را بر کل جهان اسلام گسترش دهند (مجلسی، 1384، 135).

2-2-2-3- اشرافیت اموی و سوء استفاده از بیت المال

در جنبه اقتصادی، خلیفه سوم از یک سو، نظام اقطاعی را بنیان نهاد و اموال عمومی را به خویشاوندان خود اختصاص داد و از سوی دیگر، بخشش های فوق العاده بزرگی انجام داد؛ وی به حارث بن حکم برادر مروان 300000 درهم بخشید و شترهای زکات و قطعه زمینی که پیامبر (ص) آن را وقف مسلمانان کرده بود به او داد. او به سعید بن عاص بنی امیه 100000، به مروان بن حکم 100000 و به ابوسفیان 200000 درهم بخشید. خود او 30500000 درهم و 350000 دینار و عبدالرحمان بن عوف 25600000 دینار از بیت المال برداشتند. مسعودی می نویسد: «عثمان بن عفان در مدینه، کاخی از سنگ و آهک برای خود ساخت که پنجره ها و درهای آن از چوب کمیاب بود. کشتزارها، باغ ها و قنات هایی در مدینه داشت و بهای املاکش در وادی القری و حنین و جاهای دیگر به بکصدهزار دینار می رسید و رمه های بسیار اسب و شتر هم به میراث گذاشته بود. این ها علاوه بر یک میلیون و صد و پنجا هزار درهم پول نقد بود. به تبعیت از او، دولتمردانش و بسیاری از مردم همین روش را دنبال کردند. زبیر بن عوام کاخی در بصره ساخت که در این زمان (سال 332 هـ) معروف است و بازرگانان و ثروتمندان و صاحبان کاروان های تجاری از راه دریا می آیند، در آن اقامت می کنند (حکیمی، 1395، 40).

همچنین کاخ هایی در مصر و کوفه و اسکندریه ساخته بود. وقتی مرد، پنجاه هزار دینار نقد، و هزار اسب و هزار بنده و کنیز و آن کشتزارها و کاخ ها را به میراث نهاد. همچنین طلحة بن عبیدالله، کاخی در کوفه ساخت که امروز هم به نامش شهرت دارد. عبدالرحمن بن عوف نیز ثروت سرشاری داشت. او در اصطبلش صد رأس اسب بسته بود. هزار شتر و ده هزار گوسفند داشت و هنگامی که مرد اموالش هشتاد و چهار هزار دینار بود. سعد بن ابی وقاص در عقیق، برای خود کاخی ساخت بلند و در فضایی گشاده و بسیار وسیع ... و زید بن ثابت به هنگام مرگ، آن قدر طلا و نقره به میراث گذاشت که آنها را با تبر می شکستند و یعلی بن منبه، پانصدهزار دینار نقد به ارث نهاد و ...» نتیجه آن که، در زمان عثمان اشرافیت نوینی در جامعه اسلامی پدیدار گشت و عدالت اجتماعی از بین رفت. طبری می نویسد: «عثمان در امارت دادن به بنی امیه و اختصاص دادن بیت المال به آنها به حدی افراط کرد که مردم در مناطق مختلف علیه او قیام کردند. و بنی امیه آن قدر جسارت پیدا کرده بودند که سعید بن عاص وقتی استاندار کوفه شد اعلام کرد: إِنَّ السَّوادَ بُستانٌ لِقُرَیشٍ وَ بَنِی أمَیَّةِ = عرق بستان قریش و بنی امیه است (که مورد اعتراض مالک اشتر قرار گرفت) (شهیدی، 1386، 193).

از دیگر کارهای خلیفه سوم تقویت نظام اقطاعی بود. عمر تعدادی از زمین های بیت المال را به سابقین در اسلام و مجاهدان بزرگ اختصاص داد. عثمان زمین هایی را به عنوان هدیه به بستگانش تقدیم کرد و نظام اقطاعی را استوار ساخت. ابن ابی الحدید می گوید: «پیغمبر نقطه ای در بازار مدینه به نام مهرود را وقف مسلمانان کرده بود، ولی عثمان آن را به حارث بن حکم، برادر مروان، تیول داد! فدک را که فاطمه (س) گاهی به عنوان ارث و گاهی به عنوان بخشش از خلیفه مطالب می کرد و به او ندادند، به مروان بخشید. مراتع اطراف مدینه را از دسترس مسلمانان خارج ساخت، و در اختیار احشام بنی امیه گذاشت که در انحصار آنها باشد. تمام غنایم فتح آفریقا از طرابلس غرب تا طنجه را یک جا به عبدالله بن ابی سرح بخشید (نصیری، 1395، 121).

نتیجه سیاست نژاد پرستانه و قبیله گرایانه عثمان، اقتدار بنی امیه در ابعاد مختلف بود. آنها با به دست آوردن قدرت سیاسی، امکانات اقتصادی جهان اسلام را نیز به خود اختصاص دادند و از این راه توانستند قدرت نظامی قابل توجهی به دست آورند. معاویة بن ابی سفیان در اثر کیاست و نیرنگبازی و توانمند بودن منطقه شامات، از نظر اقتصادی و نظامی قدرت زیادی کسب کرد و پس از شهادت حضرت علی (ع) حدود بیست سال بر تمام مناطق جهان اسلام حکومت کرد و برای فرزندش یزید به عنوان ولیعهدخود بیعت گرفت(عقیقی بخشایشی، 1389، 37)

2-2-2-4-تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت موروثی

فلسفه رهبری و زعامت در اسلام بر پایه «رهبری برای مردم، مردم برای رهبر» مبتنی است. از این رو، رهبر جامعه اسلمی باید در حق مردم خیرخواهی کند و آنها را مانند اجزا و عناصر شخصیت خود تلقی نماید و از تقوای کامل و درک وظایف خطیر رهبری برخوردار باشد تا جامعه اسلامی را چنان که شایسته است به سعادت رهنمون گردد. تأثیر رهبران اجتماعی در اصلاح جامعه به حدی بالاست که پیامبر (ص) فرمودند: «دو گروه از امت من هستند که اگر فاسد شدند امت من فاسد می شوند و اگر به صلاح و نیلی گرایش داشتند امت من اصلاح گشته و صالح می شوند و آنها عبارتند از دانشمندان و فرمانروایان.» و علی (ع) فرمودند: «ملت اصلاح نشوند اگر این که والیان امور اصلاح شوند (نصیری، 1391، 277)

بنی امیه رهبری و خلافت اسلامی را مانند بسیاری از مبانی دینی وارونه کردند. معاویه برای انجام دستور پدرش که گفت: «ای فرزندان عبد شمس خلافت را همانند یک توپ در بر گیرید. سوگند به خدا نه بهشتی است و نه جهنمی. و آن را برای فرزندان خود به ارث بگذارید»، همه چیز را در خدمت بنی امیه قرار داد و نه تنها خیرخواهی برای امت اسلامی نکرد، بلکه خلافت اسلامی را تبدیل به سلطنت موروثی کرد و برای نخستین بار در تاریخ خلافت اسلامی، موضوع ولیعهدی را مطرح کرد. وی در زمان حیات خود از مردم با زور و تهدید و دسیسه های دیگر برای ولیعهدی پسرش یزید بیعت گرفت، در حالی که هیچ یک از ابوبکر و عمر و عثمان که مورد قبول معاویه بودند، سخنی از ولیعهدی فرزندانشان به میان نیاورده بودند. تا پیش از وی، آنچه عملاً مورد قبول عامه بود، شورای اهل حل و عقد یا آرای عمومی بود. گذشته از اصل بدعت بودن ولیعهدیف شخص یزید نیز فردی آلوده و فاسد و منحرف بود و به هیچ وجه صلاحیت خلافت را نداشت. این کار معاویه آن قدر زشت و ناپسند بود که شخصی همانند زیاد بن ابیه، که خود از فاسقان روزگار بد، نیز به او اعتراض کرد (ابن طاووس، 1384، 44).

او پس از دریافت نامه معاویه مبنی بر اخذ بیعت برای بزید، مردی را که به فضل و فهم او اعتماد داش نزد خود خواند و به او گفت: می می خواهم تو را بر موضوعی امین گردانم که بر صفحات نامه بر آن موضوع اعتماد نکردم! آن گاه گفت: نزد معاویه به شام برو و به او بگو اگر ما، مردم را برای بیعت با فرزندت دعوت کنیم، آنها به ما چه خواهند گفت؟ با آن که یزید با سگ ها و بوزینه ها بازی می کند و لباس های الوان می پوشد و به نوشیدن خمر معتاد است و روز را با آلات موسیقی به پایان می رساند! چگونه می توان مردم را به بیعت با چنین کسی دعوت کرد، حال آن مه در میان اجتماع افرادی همچون حسین بن علی، عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر هستند؟ ولی اگر تصمیم داری برای یزید به عنوان خلیفه بیعت بگیری، امر کن فرزندت را که یک سال یا دو سال مانند آن چهار تن رفتار کند و اخلاق و روش آنها را در پیش گیرد، تا ما بتوانیم از این راه امر را بر مردم مشتبه سازیم و از آنها برای او بیعت بگیریم.» فضاحت و ننگ یزید تا آنجا بالا گرفته بود که حتی فرد ظالم و فاسدی مانند زیاد بن ابیه او را شایسته زمامداری نمی دانست(شهیدی، 1373، 181)

معاویه خود بهتر از هر کس دیگری فرزندش را می شناخت و به مفاسد اعتقادی و اخلاقی وی واقف بود. او به خوبی می دانست بزید شایستگی زعامت و رهبری جهان اسلام را ندارد، اما از آن جا که معاویه اساساً اعتقادی به مصالح اسلام و منافع عمومی نداشت و شیفته فرزندش بود، او با به ولیعهدی معرفی کرد.یزید حتی آن هنگامی که به عنوان ولیعهد معرفی شده بود نیز به مصالح اجتماعی و ملت اسلامی بی اعتنا بود و دردناک ترین حادثه برای امت مسلمان کوچکترین تأسف و تأثری در او به وجود نمی آورد. حسن بصری می گوید: «برای معاویه گناهانی بود که اگر بعضی از آنها برای اهل زمین بود آنان را کفایت می کرد. یکی از آنها این بود که زیاد بن ابیه را به پدرش ابی سفیان ملحق نمود و برادر خود خواند، دیگر این که حجر بن عدی و اصحابش را کشت. و جرم سوم او این بود که یزید را بر مردم مسلط کرد.» معاویه با بدعتی که در خلافت اسلامی انجام داد زمینه را برای هتک مقدسات فراهم آورد و شاریط را برای سلطنت مروانیان مهیا ساخت؛ به گونه ای که از آن پس در میان دودمان حاکم اموی (و نیز بعدها در سلسله عباسی) تعیین ولیعهد، برای خلیفه مانند کسری و قیصر، معمول و مرسوم گردید(عقیقی بخشایشی، 1389، 37)

2-2-2-5- الحاق «زیاد» به ابوسفیان

در فقه اسلامی اگر زنی برده (کنیز) زنا کند و از این راه بچه ای به دنیا آورد، فرزند به شوهر او (در صورت داشتن شوهر) و یا به مالک او تعلق می گیرد و مرد زناکار بهره ای از او ندارد.پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «الوَلَدُ لِلفِراش و للعاهِرِ الحَجر»؛ .فرزند از آن پدر است و برای زناکار چیزی جز سنگ نیست (بهره ای ندارد). همچنین فرمودند: «اکر کسی ادعا کند که شخصی پدر اوست، در حالی که می داند او پدرش نیست، بهشت بر او حرام خواهد بود» و «از بزرگترین افتراءات این است که کسی را به غیر پدرش نسبت دهند.» مسلمانان نیز تا سال 44 هجری به این سنت رسول خدا (ص) ملتزم بودند. اما معاویه در این سال براساس یک سنت جاهلی مدعی شد پدرش سفیان، زمان جاهلیت با سمیه مادر زیاد، که زن عبید بود، همبستر شده و سمیه از وی باردار گردیده و «زیاد» به دنیا آمده است. معاویه ادعا خود را مستند به شهادت ابو مریم سلولی، قواد زمان جاهلیت، می نمود. اگر کسی «زیاد» را به ابوسفیان نسبت نمی داد، معاویه خشمگین می شد. به همین جهت یزید بن ربیعه گفت: «أتغضبِ أن یُقال أبوک عُفٌّ و ترضی أن یُقال ابوک زانٍ»؛ آیا خشمناک می شوی که بگویند پدر پاکدامن بود و خشنود هستی که بگویند پدرت زناکار بوده است؟ (محدثی، 1383، 94).

چنان که مورخان بیان کرده اند، انگیزه معاویه این بود که «زیاد بن ابیه» را، که فردی با هوش و مستعد و از کارگزاران حضرت علی (ع) بود به خدمت بگیرد و او را از آن حضرت جدا کند. ابن اثیر می نویسد: «هنگامی که علی بن ابی طالب (ع) به خلافت رسید، زیاد را به عنوان والی فارس معرفی کرد. زیاد نیز منطقه فارس را به خوبی اداره کرد و سنگرها را حفظ نمود. وقتی معاویه از این امر باخبر شد، بسیار عصبانی گردید و نامه ای به زیاد نوشت و او را تهدید کرد و گفت: تو از ابوسفیان متولد شده ای.» وقتی «زیاد» نامه معاویه را خواند، در بین مردم گفت: از فرزند هند جگرخوار و رئیس منافقان تعجب است که مرا تهدید می کند و به سوی خود دعوت می نماید و حال اینکه بین من و او پسر عم رسول خدا قرار دارد که اکنون مهاجر و انصار پیرامون او را گرفته اند. به خدا سوگند اگر علی (ع) به من اجازه دهد نزد معاویه می روم و گردن او را با شمشیر می زنم(شهیدی، 1383، 185)

گزارش این ماجرا با علی (ع) رسید. حضرت در نامه ای به «زیاد» نوشتند: «من تو را شایسته حکمرانی دانستم و به تو حکمرانی فارس را دادم، ایوسفیان به خاطر آرزوهای باطل، لغزش کرد و حرف نابجایی گفت که هیچگاه موجب ارث و حلیت نسبت نمی شود ... اکنون از مکر و حیله وی حذر کن و خود را در دام او داخل نساز.» زیاد در زمان علی (ع) دعوت معاویه را رد کرد، اما پس از شهادت آن حضرت وقتی معاویه مجدداً او را نزد خویش فرا خواند و ادعای خود را تکرار نمود، در مجلس او حاضر شد. معاویه جماعتی را جمع کرد تا شاهد ماجرا باشند و عده ای را جهت گواهی دادن به صحت ادعای خود فراهم آورد و بدین صورت «زیاد» را به پدرش ملحق کرد و برادر خود خواند! و او را به خدمت گرفت.امام حسین (ع) این بدعت معاویه را از جمله کارهای ناپسند او می شمارند و در پاسخی که به نامه ی وی می دهند و می نویسند: «آیا تو نبودی که زیاد (پسر سمیه) را برادر خود خواندی و او را پسر ابوسفیان قلمداد کردی، در حالی که پیامبر فرموده است: نوزاد به پدر ملحق می گردد و بهره زناکار سنگ است؟.ای کاش ماجرا به همین جا خاتمه می یافت، اما چنین نبود، بلکه پسر سمیه را پس از برادر خواندگی بر ملت مسلمان مسلط ساختی و او نیز با اتکا به قدرت تو مسلمان ها را کشت، دست و پاهایشان را قطع کرد(نظری منفرد، 1386، 185).

2-2-2-6- بدعت های دیگر معاویه

معاویه بدعت های متعدد دیگری نیز بنیان نهاد که در ذیل به برخی از آن ها اشاره می شود:

1. بعضی از احکام حج را عملاً تغییر داد. او در هنگام احرام بر خود عطر زد و بوی خوش استعمال نمود.

2. او در ظرف طلا و نقره آب می نوشید و غذا می خورد، در حالی که رسول خدا (ص) آن را نهی کرده بودند.

3. لباس حریر (که بر مردان حرام است) بر تن می کرد و اعتنایی به محرمات الهی نمی کرد.

4. در نماز عید فطر و قربان اذان و اقامه اضافه کرد، با این که رسول خدا (ص) فرموده بودند: «لیس فی العیدین أذان و اقامه.»

5. خطبه های نماز عید فطر را پیش از نماز خواند و این عمل را بنی امیه برخلاف سنت رسول خدا (ص) ادامه دادند.

6. کسی از معاویه پرسید: آیا می توان بین دو خواهر که برده و کنیز باشند جمع نمود (همزمان هر دو را به همسری گرفت)؟ معاویه پاسخ داد: آری من آرزوی چنین کاری را دارم.

7. دشمنی با پیامبر (ص) (مطهری، 1371، 23).

در دوران معاویه دشمنی با نبی مکرم اسلام (ص) و اهل بیت (ع) آن حضرت تشدید شد. معاویه با جعل احادیث کذب سعی کرد مقام پیامبر اکرم (ص) را پایین بیاورد. معاویه خود سوگند یاد کرد که نام پیامبر (ص) را دفن خواهد کرد. زبیر بن بکار از «مطرف» پسر مغیره نقل می کند: «با پدرم مغیره در دمشق مهمان معاویه بودیم. پدرم به کاخ معاویه زیاد تردد می کرد و با او به گفت و گو می پرداخت و در بازگشت به اقامتگاه همواره از عقل و درایت او یاد می کرد و او را می ستود، اما یک شب که از کاخ معاویه برگشت دیدم بسیار اندوهگین و ناراحت است، فهمیدم حادثه ای پیش مده که موجب ناراحتی او شده است. وقتی علت آن را پرسیدم، گفت: پسرم! من اکنون از نزد پلیدترین مردم روزگار می آیم! گفتم مگر چه شده است؟ گفت: امشب با معاویه خلوت کرده بودیم، به او گفتم: اکنون که به مراد خود رسیده ای و حکومت را قبضه کرده ای، چه می شد که در این آخر عمر با مردم با عدالت و نیکی رفتار می کردی و با بنی هاشم این قدر بدرفتاری نمی نمودی، چون آن ها بالاخره خویشاوندان تو هستند و علاوه بر آن، اکنون در وضعی نیستند که خطری از ناحیه آنها متوجه حکومت تو گردد!؟ (بحارالانوار، 1403؛ 382).

معاویه گفت: هیهات! ابوبکر خلافت کرد و عدالت گستری نمود و پس از مرگش فقط نامی از او باقی ماند. عمر به مدت دوازده سال خلافت کرد و زحمت ها کشید، پس از مرگش جز نامی از او باقی نماند. سپس بزرگ ما عثمان که کسی در شرافت نسب به پای او نمی رسید، به حکومت رسید، اما به محض آن که مرد، نامش نیز دفن شد. ولی هر روز در جهان اسلام پنج بار به نام این مرد هاشمی (پیامبر اسلام) فریاد می کنند و می گویند: «اشهد أن محمداٌ رسول الله» اکنون با این وضع (که نام آن سه تن مرده و نام محمد باقی مانده) چه راهی باقی مانده است جز نام آن که نام او نیز بمیرد و دفن شود؟ این گفتار معاویه که به روشنی از کفر وی پرده بر می دارد زمانی که از طریق راویان حدیث به گوش مأمون رسید، طی بخشنامه ای در سراسر کشور اسلامی دستور داد مردم معاویه را لعن کنند(شریف القرشی، 1396، 322 ؛ به نقل از منصور نژاد، 1395)

همچنین معاویه انتشار فضایل اهل بیت (ع) را ممنوع کرد. ابن ابی الحدید در این باره می نویسد: «معاویه در عام الجماعه (سال 40 هـ) فرمان عمومی برای کارگزارانش در تمام بلاد اسلامی صادر کرد که در آن آمده بود: هر کس که چیزی در فضیلت ابوتراب [علی (ع)] و خاندانش روایت کند، خونش هدر است، و مالی حرمت ندارد، و از حوزه حفاظت حکونت بیرون خواهد بود. معاویه به این که فضائل علی (ع) و فرزندانش پخش نشود قانع نبود، بلکه دستور داد احادیثی در ذم آن حضرت جعل کنند و گروهی از اصحاب و تابعان را گماشت تا اخبار زشتی را درباره علی (ع) جعل کنند و برای آنان امتیازاتی قائل شد تا دیگران نیز به این امر تشویق شوند (قنبری، 1379، 29-27؛ به نقل از منصور نژاد، 1395).

2-2-2-7- سلب جانشین پیامبر (ص)

معاویه در ادامه سیاست مهجور کردن علی (ع) و فرزندانش، برخلاف سنت رسول الله (ص)، سب علی (ع)، همسر فلطمه زهرا (س) و خلیفه رسول خدا (ص) را روا شمرد! معاویه ابتا خود سب و بدگویی به علی (ع) را آغاز نمود و سپس ائمه جمعه و جماعات و مردم را به این کار وادار نمود. طبری می نویسد: «معاویه پس از طواف، همراه سعدی بن ابی وقاص به دارالندوه رفت. او وقتی روی تخت خود جلوس نمود، علی (ع) را سب کرد. سعد گفت: چگونه او را سب می کنی که اگر من یک خصلت از خصلت های علی را داشتم برایم بهتر بود از این که تمام عالم متعلق به من باشد!» چنان که مورخان گزارش کرده اند، معاویه از کارگزاران خود خواست تا با کسانی که حدیث در مناقب و فضایل علی (ع) و اهل بیتش نقل می کنند برخورد نمایند. از سوی دیگر، خطبا و گویندگان را واداشت تا در هر مجمع و مکانی بر فراز منبرها به لعن علی بن ابی طالب (ع) و برائت و دوری از وی و تخطئه کردن اهل بیتش و لعن آنها بپردازند. مغیرة بن شعبه وقتی از طرف معاویه حکومت کوفه را به عهده گرفت، برفراز منبر علی (ع) و شیعان آن حضرت (ع) را لعن کرد که مورد اعتراض زید بن ارقم واضع شد. زید به او گفت: مگر پیامبر (ع) از سب اموات منع نفرمود؟ به چه دلیل علی را سب مب کنیحال اینکه او از دنیا رفته است؟ صحصعة بو صوحان نیز بر او پرخاش نمود. این بدعت زشت معاویه، تا چهل سال پس از او نیز ادامه یافت و خطبا و گویندگان، علی (ع) را سب می کردند، تا این که عمر بن عبدالعزیز از انجام این عمل در خطبه ها و منابر جلوگیری نمود (صداقت، 1391، 23).

2-2-2-8-سرکوب شدید محبان اهل بیت (ع)

پس از شهادت علی (ع) و به خلافت رسیدن معاویه در سال چهل هجری، سیاست تهدید و قتل با شدت و قدرت بیشتری اجرا شد. زیاد بن سمیه در کوفه، پایگاه شیعیان علی (ع)، یاران علی (ع) را مورد تعقیب قرار داد، هر کس را پیدا کرد به قتل رساند یا دست ها و پاهای آن ها را قطع نمود و بر شاخه های درختان خرما به دار آویخت، یا نابینا ساخت، به طوری که احدی از شخصیت های معروف شیعه در عراق باقی نماند. به تعبیر ابن ابی الحدید، آن قدر اختناق شدت یافت که افراد به خادم و همسر خود نیز اعتماد نداشتند و اگر می خواستند حرفی به آنها بزنند قبلاً آنها را قسم می دادند که مطالب را به حکومت منتقل نکنند.معاویه «سمرة بن جندب» را به فرمانداری بصره منصوب کرد. این مرد خون آشام گاهی به اندک بهانه ای مؤمنان را به شهادت می رساند.زیاد بن سمیه در اواخر عمر، اهل کوفه را در دارالاماره جمع می کرد و آن را به سب علی (ع) وادار می نمود، هر کس از لعن علی (ع) خودداری می کرد می کشت و خانه اش را ویران می ساخت. این ابی الحدید از امام باقر (ع) نقل می کند: سخت ترین زمان برای شیعیان ما زمان معاویه بود که در هز شهری آنها را یافتند به قتل رساندند و پای آنها را بریدند. زمان حکومت عبیدالله بن زیاد و حجاج در کوفه که رسید، فشار بر شیعیان به قدری زیاد شد که مردم ترجیح می دادند به آنها کافر و زندیق بگویند تا شیعه علی. این سیاست وحشیانه معاویه تا آن حا پیش رفت که هر کس ازهل بصیرت و تقوا بود گرفتار آن شد، درست همان طور که حضرت علی (ع) قبلاً از گستردگی فتنه خبر داده بود.» معاویه برای فرونشاندن آتش کینه ای که نسبت به علی (ع) داشت، یاران مخلص و ارادتمندان خاص حضرت (ع) را به طور فجیع و غیر انسانی به شهادت رساند(فیض کاشانی، 1392، 9).

در این جا به دو نمونه اشاره می شود: رشید هجری: زیاد بن نصر حارثی می گوید: در حضور «زیاد» بودم، رشید هجری را آوردند، از او پرسید: مولای تو علی، به تو اطلاع داده که چگونه ما تو را خواهیم کشت، تا مطابق گفته او تو را به قتل برسانیم؟ پاسخ داد: مولایم فرمود نخست دست و پای مرا می برند، آن گاه به دار می آویزند. «زیاد» گفت: سوگند به خدا هم اکنون خبر او را تکذیب می کنم. پس دستور داد او را رها کنند. چون خواست از پیش «زیاد» بیرون رود، «زیاد» گفت: به خدا سوگند هیچ سیاستی را شایسته تر از آنچه مولای او گفته شایسته نمی دانم؛ دست و پای او را ببرید و او را به دار بیاویزید. رسید گفت: هنوز کار دیگر باقی مانده که مولایم مرا از آن آگاه ساخته است. زیاد دستور داد تا زبان او را قطع کنند، رشید گفت: سوگند به خدا، اینک راستی خیر علی (ع) برای من آشکار شد.حجر بن عدی کندی و یارانش: حجر بن عدی در نوجوانی همراه برادرش «هانی بن عدی» ایمان آورد. او با این که در زمان پیامبر (ص) از نظر سن و سال جوان بود، از یاران با فضیلت و عالی قدر آن حضرت به شمار می رفت. او مرد رزم بود؛ دلاوری و شجاعت با سرشت او در هم آمیخته شده بود. وی گرچه جنگ های زمان پیامبر (ص) را درک نکرد، اما در فتح شام، جنگ قادسیه و فتح مدائن از فاتحان و جنگجویان دلیر به شمار می رفت. حجر، پس از رحلت پیامبر (ص) پیوسته در کنار علی (ع) بود، از یاران خاص و علاقه مندان وفادار امیر مؤمنان به شمار می رفت، او در هر سه جنگی که در مدت خلافت علی (ع) پیش آمد، یعنی جنگ صفین، نهروان و جمل، در رکاب آن حضرت شمشیر می زد. او در جنگ صفین فرماندهی قبیله خود «کنده» و در جنگ نهروان فرماندهی جناح چپ سپاه علی (ع) را بر عهده داشت(اسماعیلی یزدی، 1391، 39).

هنگامی که «سفیان بن عوف غامدی» به دستور معاویه به شهر «انبار» واقع در قلمرو حکومت امیر المؤمنین (ع) حمله کرد و گروهی را کشت و شهر را غارت کرد و در آن حدود رعب و وحشت شدید ایجاد نمود، حضرت علی (ع) سعید بن قیس و حجر بن عدی را در رأس یک سپاه هشت هزار نفری برای بیرون راندن او اعزام نمود. همچنین علی (ع) برای مقابله با شبیخون های ضحاک بن قیس، یکی از فرماندهان بی باک معاویه، به حجر مأموریت داد و با موفقیت آن را به انجام رساند و برگی دیگر بر افتخارات زرین خود افزود. او با شیعیان در کوفه جلساتی برای مقابله با امویان برپا می داشت. با مرگ مغیره و منصوب شدن «زیاد بن ابیه» به حکمرانی کوفه، حجر مورد تهدید و خشم «زیاد» قرار گرفت. هنگامی که مأموران «زیاد» درصدد دستگیری حجر برآمدند، همراهان او مانع شدند. از این رو، «زیاد» جنگجویان بیش تری را برای دستگیری او فرستاد. حجر که نیرهای خود را نابرابر می دید، درگیری را به مصلحت ندانست و در منزل یکی از یارانش مخفی شد (بحارالانوار، 1403؛ 382).

«زیاد» برای یافتن حجر کوشش فراوان نمود و هر کس از همرزمان حجر را دستگیر می کرد زیر شکنجه قرار می داد تا محل اختفای او را نشان بدهد. سرانجام زیاد از دستگیری او نومید گشت و محمد بن اشعث، خویشاوند نزدیک حجر را خواست و به او اخطار کرد که اگر حجر را پیدا و تسلیم نکند باغ و خانه هایش را ویران و خود وی را خواهد کشت. حجر که از گرفتاری همرزمان و خویشاوندان خود به شدت رنج می برد، به محمد بن اشعث خبر داد حاضر است خود را تسلیم کند، به شرط اینکه با چند تن از بزرگان کوفه نزد زیاد برود و با زیاد شرط کند که پس از تسلیم شدن، او را به شام بفرستد تا سرنوشت وی در نزد معاویه معلوم گردد(مهد تحقیقات باقرالعلوم، 1394، 387).

محمد بن اشعث با چند نفر دیگر نزد زیاد رفتند و او شرط حجر را قبول کرد. حجر خود را تسلیم نمود و همراه یازده تن از شیعیان علی (ع) که در زندان به سر می بردند به سوی شام اعزام شدند. معاویه که حجر با خطری برای حکومت خود می دید و در قتل وی مصمم بود، نمی خواست با وی رو به رو شود، از این رو، مأمورانی را به «مرج عذرا» دوازده میلی دمشق، فرستاد تا او را به شهادت برسانند.مأموران گفتند: معاویه ما را مأموریت داده که به شما پیشنهاد کنیم که از علی بیزاری بجویید و به او بدگویی کنید، اگر این کار را کردید شما را آزاد می کنیم ولی اگر خودداری کردید شما رر به قتل خواهیم رساند. همه پاسخ دادند: هرگز این کار را نخواهیم کرد و گفتند: «شکیبایی بر تیغ تیز برای ما آسان تر از قبول پیشنها شماست، ما هرگز تن به چنین کار زشت و ننگینی نخواهیم داد و مرگ را استقبال می کنیم و ورود به خدمت پیامبر و علی (ع) را بر داخل شدن در آتش دوزخ ترجیح می دهیم.»از این رو مأموران معاویه حجر و شش نفر از یاران وی را در مرج عذرا مظلومانه به شهادت رساندند(مجلسی، 1403؛ 382).

2-2-3-تحولات سیاسی و اجتماعی قیام عاشور

بازتاب سریع قیام امام حسین (ع) در عرصه سیاسی وقوع قیام ها و حرکتهای متعددی در شهرهای اسلامی بود که اوضاع نظام خلافت را کاملا دگرگون کرد .تحت تاثیر این قیام و پدیدار شدن ضعف و سستی در ارکان حکومت سفیانی، مردم به جنبش در آمدند و نظام اموی را مورد تهدید قرار دادند . این قیام ها از نظر ماهیت و هدف چند دسته بودند . برخی متاثر از حرکت امام حسین (ع) بود و برخی نیز با بهره جستن از ضعف بنی امیه که ناشی از قیام و شهادت امام (ع) دست به حرکتهایی زدند:

1 . واکنشهای فردی هواخواهان شیعی امام حسین (ع) به صورت اعتراض یا درگیری

2 . مبارزات و فعالیت های وابستگان و منسوبان امام حسین (ع)، (بنی هاشم) و علویان علیه نظام اموی

3 . قیام ها و نهضت های گسترده مردمی به خونخواهی امام حسین (ع) و مبارزه با حکومت اموی

4 . شورشها و حرکتهایی که مدعیان قدرت در عرصه سیاسی موجود به منظور دست اندازی بر حکومت، و در نزاع قدرت برپا کردند .

5 . عملیات متعدد خوارج در عراق که در نتیجه تزلزل حکومت اموی، گسترش یافت .

در این قیام ها انگیزه های متفاوتی از: انگیزه دینی و اخلاقی و رضایت حق تعالی، خونخواهی از قاتلان امام حسین (ع)، دفاع از خاندان رسول الله (ص) و حقانیت آنها، سرنگونی حکومت اموی، رسیدن به حکومت و قدرت و ... وجود داشت . بنابراین می توان آنها را به قیام های: مذهبی، سیاسی و سیاسی - مذهبی تقسیم کرد .

قیام ها و شورشهای گسترده ای که در قلمرو خلافت اسلامی (در عراق، حجاز و شام) رخ داد تحولاتی را در عرصه سیاسی و اجتماعی پدیدآورد که نتیجه آن عبارت بود از:

1 . ضعف و تزلزل در ارکان حکومت اموی و منفورشدن امویان نزد مردم

2 . شکل گیری دسته بندی های قبایلی در عرصه زورآزمایی قدرت

3 . رشد حرکتهای انقلابی گری شیعی و مبارزه علویان با نظام اموی

4 . تزلزل اندیشه سیاسی تبعیت محض از خلیفه

5 . محبوبیت یافتن خاندان علی (ع) و رویکردی دوباره به پذیرش رهبری آنان (حرانی، 1394،ق، 172).

در واقع فاجعه هولناک کربلا و شهادت حسین بن علی (ع) و یارانش و به اسارت رفتن خاندان نبوت و افشاگری های سفیران انقلاب - امام علی بن حسین (ع) و حضرت زینب (س) در کوفه و شام، موجب بیداری مردم شهرهای مختلف و پی بردن به عمق جنایات بنی امیه گردید. در اثر این قیام، ماهیت واقعی حکومت سفیانیان برای مردم حقیقت طلب آشکار شد. بسیاری از مردم دریافتند که ماهیت این حکومت نه از نظر شکل و بنیان آن، و نه از نظر شیوه زمامداری و اجرای قوانین و دستگاه قضاوت بر اساس اسلام نبوده بلکه ماهیتی غیر اسلامی دارد. قیام عاشورا موجب در هم شکسته شدن چارچوب ساختگی دینی که امویان و حامیانشان تسلط خود را بر آن استوار ساخته بودند، شد و روح بی دینی جاهلیت را که روش حکومت یزید بود رسوا ساخت، در نتیجه نقش خلفا به عنوان حامیان اسلام زیر سؤال رفت و دینداران واقعی خلفا را نقطه مقابل و مخالف اسلام قرار دادند (جریر طبری، 1408، 559).

2-2-4- تحولات سیاسی و اجتماعی متاثر از نهضت عاشورا

2-2-4-1-اعتراض زیدبن ارقم

از جمله فریادهای اعتراضی که پس از واقعه کربلا علیه نماینده یزید در کوفه بلند شد از زید بن ارقم انصاری بود . وی هنگامی که دید ابن زیاد در مجلسی مملو از چهره های سرشناس شهر، بزرگان نظام حکومتی، فرماندهان نظامی و هیات های نمایندگی قبایل مختلف و ... که در کوفه برای نمایش قدرت و پیروزی خود آراسته بود، با چوب بر دندان های مبارک حسین (ع) می زند، گفت:«به خدا قسم دیدم دو لب رسول الله (ص) بر این دو لب بود و بر آن بوسه می زد. آن گاه گریست و از نزد او برفت . وی به مردم می گفت: «پسر فاطمه (س) را کشتید و پسر مرجانه را امارت دادید تا نیکان شما را بکشد و اشرار شما را برده کند .به ذلت رضا دادید، پس ملعون باد کسی که به خواری رضایت دهد» (امام خمینی، 1378، 77).

2-2-4-2- افشاگری ها و پیام رسانی های بازماندگان واقعه

پس از شهادت امام حسین (ع) در دهم محرم سال شصت و یکم هجری، دشمنان زن و فرزندان او و بازماندگان شهدای کربلا را اسیر و به کوفه و از آنجا به شام بردند . و ادامه رسالت کاروان هجرت و جهاد و شهادت امام حسین (ع) بر دوش کاروان اسیران به پیشوایی علی بن الحسین (ع) و حضرت زینب (س) قرار گرفت و آن دو بزرگوار توانستند پیام خونین عاشوراییان را به شهرهای اسلامی آن روز برسانند و مردم را به فجایع حکومت یزید و امویان آگاه سازند. سخنرانی حضرت زینب (یا ام کلثوم) در کوفه و سرزنش آن مردم، آنها را دگرگون کرد تا جایی که مردم دست بر هم می زدند و گریه می کردند. حضرت زینب با خطبه خود و جوابهای کوبنده ای که به ابن زیاد داد، او را در کاخ خود در کوفه رسوا نمود. وقتی اسرا را به کاخ ابن زیاد آوردند، او خطاب به زینب گفت: خدا را شکر که شما را رسوا کرد و نشان داد که آنچه می گفتید دروغی بیش نبود. حضرت زینب (س) گفت:«سپاس سزاوار خدایی است که ما را به محمد گرامی داشت. جز فاسق دروغ نمی گوید، جز بدکاره رسوا نمی شود و آن ما نیستیم، دیگرانند. ابن زیاد گفت: دیدی خدا با برادرت چه کرد؟ حضرت زینب در جواب گفت: از خدا جز خوبی ندیدم . برادرم و یاران او به راهی رفتند که خدا می خواست . آنان شهادت با افتخار را برگزیدند و بدین نعمت رسیدند اما تو پسر زیاد، خود را برای پاسخ آنچه کردی آماده کن(حرانی، 1394، 172).

همچنین در اثر سخنان کوبنده حضرت زینب (س) در شام، یزید در مرکز حکومت خود در پیش دیدگان مردم رسوا شد. وقتی یزید با عصا به دندانهای امام حسین (ع) می زد و می گفت: «کاش بزرگان من که در بدر کشته شدند می بودند و به من دست مریزاد می گفتند و می دیدند که انتقام آنها را از اولاد احمد گرفته ام، حضرت زینب خطاب به او سخنانی بر زبان راند که تاثیر عمیقی بر مردم شام گذاشت و در دگرگونی اوضاع علیه یزید مؤثر بود: «یزید پنداری اکنون که زمین و آسمان بر ما تنگ است، و چون اسیران شهر به شهرمان می برند، در پیشگاه خدا ما را ننگ است؟ و ترا بزرگواری و آنچه کردی نشانه سالاری؟ به خود می بالی و از کرده خویش خوشحالی; که جهان تو را به کام است و کارهایت به نظام؟ نه چنین است، این شادی، تو را عزاست و این مهلت برای تو بلاست (شریف القریشی، 1394، 188).

ای پسر آزادشدگان، این آیین داد است که زنان و کنیزانت را در پرده نشانی و دختران پیغمبر را از این سو بدان سو برانی؟ حریم حرمتشان شکسته و نفس هایشان در سینه بسته، نژند بر پشت شتران و شتربانان آنان، دشمنان. با چوبدستی به دندان جگرگوشه پیغمبر می زنی؟ و جای کشتگانت را در بدر خالی می کنی؟ که کاش بودند و مرا می ستودند . آنچه را کردی، خرد می شماری؟ و خود را بی گناه می پنداری؟ چرا شاد نباشی؟ که دل ما را خستی و از رنج سوزش درون رستی و آنچه ریختی خون جوانان عبدالمطلب بود، ستارگان زمین و فرزندان رسول رب العالمین و به زودی بر آنان خواهی درآمد، در پیشگاه خداوند متعال و دوست خواهی داشت که کاش کور بودی و لال. خدایا حق ما را بستان و کسانی را که بر ما ستم کردند، به کیفر رسان. یزید! به خدا جز پوست خود را ندریدی و جز گوشت خویش را نبریدی و به زودی و ناخواسته بر رسول خدا در می آیی. روزی که خویشان و کسان او در بهشت غنوده اند و خدایشان در کنار هم آورده است و از بیم و پریشانی آسوده اند. به زودی آن که تو را بر این مسند نشانده و گردن مسلمانان را زیر فرمان تو کشانده، خواهد دانست که زیانکار کیست و خوار و بی مایه چه کسی است. در آن روز داور، خدا و دادخواه، مصطفی و گواه بر تو، دست و پاهاست . اما ای دشمن و دشمن زاده خدا، من هم اکنون تو را خوار می دارم و سرزنش تو را به چیزی نمی شمارم. این دست جنایت است که به خون ما می آلایند و گوشت ماست که زیر دندان می خایند و پیکر پاک شهیدان است که گرگان بیابان از هم می ربایند(ارشاد، 1416، 39).

تو پسر مرجانه را به فریاد می خوانی و او از تو یاری می خواهد. با یارانت در کنار میزان ایستاده، چون سگان بر آنان بانگ می زنی و آنان به روی تو بانگ می زنند و می بینی نیکوترین توشه ای که معاویه برای تو ساخت، کشتن فرزندان پیغمبر بود که گردنت انداخت . به خدا، که جز از خدا نمی ترسم و جز به او شکوه نمی برم، هر حیله ای داری به کار بر و از هر کوششی که توانی، دست مدار و دست دشمنی از آستین برآر،که به خدا این عار به روزگار ز تو شسته نشود. بنا به نقل مقاتل و تواریخ، سخنانی نیز بین امام سجاد (ع) و یزید رد و بدل شد. سخنان امام به ویژه بر منبر شام در جمع مردم، و نیز روشنگری هایی که در برابر رفتار برخی از شامیان نمود. موجب آگاهی مردم از اصل واقعه و نگرانی و بیم یزید از عاقبت فاجعه ای که انجام داده گردید. شامیان دریافتند کسانی که با چنان وضع فجیعی در عراق کشته شدند، شورشی و خارج از دین نبودند. آنان خاندان کسی هستند که یزید به نام وی بر مسلمانان حکومت می کند. امام سجاد (ع) در خطبه خود در حضور یزید ابتدا به تفصیل، خود و خاندانش را به مردم می شناساند (جریر طبری، 1407 ق، 211).

من پسر مکه و منایم، من پسر زمزم و صفایم، من پسر محمد مصطفایم. مردم، خدای تعالی ما اهل بیت را نیک آزمود، رستگاری، عدالت و پرهیزگاری را در ما نهاد و رایت گمراهی و هلاکت را به دشمنان ما داد. ما را به شش خصلت برتری و بر دیگر مردمان سروری داد . بردباری و دانش، دلاوری و بخشش را به ما ارزانی فرمود، و دل مؤمنان را جایگاه دوستی و منزلت ما نمود . آمدوشد فرشتگان در خانه ما و فرود آمدنگاه قرآن آستانه ماست. پس از آن که مؤذن در اذان گفت: اشهد ان محمدا رسول الله ، امام سجاد (ع) رو به یزید کرد و گفت: «یزید! محمد جد توست یا جد من؟ اگر گویی جد توست دروغ گفته ای و اگر گویی جد من است، چرا پدرم را کشتی؟ و زنان او را اسیر گرفتی؟» سپس فرمود: «مردم! آیا میان شما کسی هست که پدر و جدش رسول خدا باشد؟» که به یکباره شیون از مردم برخاست. این سخنان و پیشامدهای متعاقب آن علاوه بر آگاهی مردم (چه در کوفه و چه در شام) با عمق فاجعه و بر ملا شدن اهیت حکومت یزید، سبب شد که یزید به دلجویی از بازماندگان امام حسین (ع) برخیزد و آنان را بیش از این در دمشق نگاه ندارد و گویند حتی یزید دستور داد که جای مناسبتری برای اسرا فراهم گردد .به نقل طبری، یزید علی بن الحسین را طلبید و گفت: خدا لعنت کند پسر مرجانه را . اگر من با حسین بودم هر چه از من می خواست می دادم و به هر صورت بود مرگ را از او باز می داشتم هر چند به بهای نابودی بعض فرزندانم باشد(احمدی صابری، 1407، 210).

2-2-4-3- فعالیت های حضرت زینب در مدینه

حضرت زینب (س) نیز در مدینه اقداماتی را در تبلیغ اهداف و پیام امام حسین (ع) و زنده نگهداشتن یاد و خاطره شهیدان کربلا انجام داد که موجب ترس و وحشت حکومت یزید گردید و این فعالیتها را برای بقای خود خطر می پنداشت . حضرت زینب (س) پس از ورود به مدینه و استقبال جمع زیادی از گروههای عزادار از وی، به طرف مسجد پیامبر (ص) حرکت کرد و در مقابل درب ورودی روضه نبوی خطاب به پیامبر (ص) گفت:«ای جد بزرگوارم، ای رسول خدا من پیام آور شهادت فرزند تو - برادرم - حسین هستم .» **یا جداه یا رسول الله انا ناعیه الیک ولدک (اخی) الحسین**. این سخن گویی آتش قیامی بود که علیه امویان شعله می گرفت . او با صبر و بردباری در مدینه سعی نمود در تداوم رسالت برادر بکوشد و آن را به انجام برساند . او می بایست دستاوردهای انقلاب عاشورا را گردآورده و اهدافش را منتشر نماید و مردم را آماده خونخواهی امام حسین (ع) نماید . حضور حضرت زینب در مدینه موجب شد که فرماندار مدینه بر موقعیت خود بترسد و ادامه تلاشهای او را برای این شهر و حتی مکه، خطرناک بپندارد، زیرا عبدالله بن زبیر در مکه قیام نموده بود و موج آن شورش، قیام حضرت زینب علیه یزید را در مدینه تقویت می نمود. از این رو فرماندار مدینه نامه ای به سوی یزید نگاشت و او را از جریان امر و چگونگی خطر دعوت حضرت زینب (س) آگاه نمود(عقیقی بخشایشی، 1389، 336).

بلافاصله از سوی یزید دستوری دائر بر اخراج آن حضرت از شهر رسید، اما حضرت زینب (س) به موضع گیری پرداخت و گفت: خدا می داند چه بر سرما آمده است، یزید مردان برگزیده ما را به شهادت رسانید و ما را بر فراز محمل شتران به این سوی و آن سوی کشانید. به خدا قسم ما از این شهر خارج نمی شویم هر چند که خونهایمان ریخته شود. اما سرانجام با حضور زنان بنی هاشم و اصرار آنها حضرت زینب (س) ناچار دومین هجرت خود را آغاز نمود در حالی که همچنان بر سر پیمان جهاد و تلاش خود استوار بود. در باره این که حضرت زینب (س) پس از تبعید از مدینه به چه مکانی رفته روایات آشفته است. بی شک حکومت از حضور او در مدینه و عراق جلوگیری می کرد. برخی روایات دلالت بر حضور او در مصر و ادامه زندگی در این شهر تا پایان عمر (سال 62 ه ق) دارد، برخی روایات نیز مقصد او را شام معین کرده و حتی مرقد آن حضرت را در دمشق، محلی که اینک بدین نام مشهور است، می دانند(محدثی، 1383، 369).

به هر حال، حضرت زینب، پس از شهادت برادر خویش، در حالی که در موقعیت هراسناکی قرار داشت و از تمامی جهات محاصره شده بود، رسالت بزرگ پیام آوری عاشورا را به خوبی انجام داد و پیام حق را با تمامی خروش خود، به همگان رسانید و کاری را به انجام رسانید که از توان دیگران خارج بود. عبیدلی در اخبارالزینبات نوشته است که زینب کبرا (س) صریحا مردم را به قیام علیه یزید فرا می خواند و می گفت: باید حکومت یزید، تاوان عاشورا را بپردازد. زینب (س) از طرف امام سجاد (ع) نیابت خاصه داشت . احکام اسلامی را برای مردم بیان می کرد و خانه او همواره محل مراجعه مردم بود. زینب (س) می دانست که بنی امیه در صددند تا بهانه ای جستجو کنند و علی بن حسین (ع) را شهید نمایند. در کربلا چنین امکانی بود، که زینب (س) در برابر خیمه علی بن حسین (ع) ایستاد و از جان او مراقبت کرد. در کوفه، عبیدالله بن زیاد می خواست علی بن حسین (ع) را به این جرم که بالغ است و پاسخ ابن زیاد را داده بود، بکشد که زینب (س)، علی بن حسین را در آغوش گرفت و مانع کشته شدن او شد. در شام، شرایط آنچنان دگرگون و صدای مردم آنقدر به گریه و پشیمانی بلند بود، که یزید نتوانست علی بن حسین (ع) را به شهادت برساند . نمی بایست در مدینه بنی امیه چنین امکان و بهانه ای پیدا کنند و سلسله ولایت قطع شود. زینب (س) احکام و فتاوا را بیان می کرد و محور مراجعه مردم بود. کار زینب (س) ابلاغ خون شهیدان بود، درخشش عاشورا در میان مردم، زنده نگاه داشتن خاطره شهیدان و راه شهیدان(رشید پور، 1394، 20).

بخش دوم) ادبیات و مبانی پژوهشی

2-3- پیشینه پژوهش های داخلی

* آقا جانی (1394) در مطالعه ای تحت عنوان فرهنگ عاشورا، آسیب‏ها و تحریف‏ها مطرح نمود، تحریف و آسیب‏ها متوجه هر پدیده اجتماعی و به ویژه تحریف مربوط به قیام حسینی و عزاداری، اساسا از بعد جامعه شناختی، معلول علت هایی در درون آن جامعه‏اند که شناخت درست آن‏ها، نخستین و شاید مهم‏ترین گام برای برخورد مناسب با آن باشد. از این رو، ما نیز در ابتدا باید به طرح ریشه‏ها و عوامل ایجاد و گسترش تحریف و آسیب‏ها متوجه موضوع مورد بحث بپردازیم. در این مطالعه مطرح شد، دلالت های قیام عاشورا در زمینه تربیتی عبارتند از هدایت و رشد اخلاقی، عشق به خدا، توکل، شجاعت، حسن خلق، وفا، تحریض، کرامت، جهاد با نفس، خلوص نیت و تجرید قلب بودند.
* رشید پور(1394) در مطالعه ای تحت عنوان بررسی اهداف و انگیزه امام حسین از قیام عاشورا مطرح نمود، امام حسین (ع) در کربلا مکتبی را بنیان نهاد که انسان ها را به سوی انسانی زیستن، نجات و تربیت فراخواند. بنابراین واقعه کربلا، سخنان امام حسین (ع) روحیات و خلق و خویی که از حماسه سازان عاشورا به ثبت رسیده است؛ منبع ارزشمندی برای آموزش اخلاق و الگوگیری در زمینه خودسازی و تربیت دینی است. این قیام به دلایل مختلفی انجام شده است که مهمترین آن دلایل تربیتی و اجتماعی است.
* حسین زاده و شهپر راد (1394) در مطالعه ای به بررسی روایت شناسی میراث عاشورا در آثار داستانی محمود دولت آبادی پرداختند. در این راستا مطرح نمودند، بر کسی پوشیده نیست که ذهن و اندیشة ایرانیان مسلمان با واقعة عاشورا عجین و به‌ شدت از آن متأثر است. در این گستره، برخی از آثار به ‌شکلی مستقیم به شرح وقایع عاشورا و قیام امام حسین(ع) می‌پردازند و در آنها از دلایل اجتماعی قیام امام حسین به این موارد اشاره می کنند: ترویج ایثار، عمل به تکلیف، احیای نماز، مواسات، احیاط دین، احیای کتاب و سنت، امر به معروف و نهی از منکر، زینت و عفاف، انقطاع و هجرت الی الله بودند.
* هاشمی (1393) در مطالعه ای به بررسی اهداف و انگیزه امام حسین از قیام عاشورا پرداخت. در این مطالعه مطرح نمود، قیام حسین مظهر نبرد حق بر علیه باطل بود. قیام الهی بود که هر چه زمان می­گذرد، تبلوری بیشتری پیدا کرده و آموزهای آن روشن تر می­شود. در این نوشتار اهداف و پیام های تربیتی این قیام به اختصار بیان می­شود. امام حسین یکی از اهداف قیام خود را **اقامه و حفظ ارزشهای راستین دین اسلام** بیان می­کند. بنابراین یکی دیگر از اهداف امام حسین، **انگیزه اجتماعی و اصلاح فرهنگی** اوضاع و شرایط حال جامعه بود که دلالت های قیام عاشورا در زمینه تربیت اجتماعی به ترتیب عبارتند از ترویج ایثار، عمل به تکلیف، احیای نماز، مواسات، احیاط دین، احیای کتاب و سنت، امر به معروف و نهی از منکر، زینت و عفاف، انقطاع و هجرت الی الله بودند.
* موسوی (1392) در مطالعه ای به بررسی کارکردهای اجتماعی عزاداری امام حسین و مقایسه آن با اندیشه های امام خمینی و امیل دورکیم پرداخت. در این مطالعه مطرح نمود، سوگواری آیین است تأثیر گذار در ساحه های گوناگون فردی و اجتماعی. امام خمینی و امیل دورکیم براین باوراند که مناسک دینی، کارکرد های اجتماعی زیادی دارد، هرچند در جوهره و حقیقت دین، آندو، اختلاف نظر دارند. کارکرد های اجتماعی عزاداری با مقایسه دیدگاههای امام و دورکیم، بدون پیشینۀ پژوهشی گرد آمده و تدوین شده است. سوگواری آشکارا یا پنهانی نخست فرد و سپس جامعه را برمی انگیزد: بر انگیختن شدید یا ضعیف، در گسترۀ اندیشه، قلمرو گفتار و دامنه کردار، به تناسب سطح فکری، عاطفی و اخلاقی شان. آنگاه احساس، خرد و اندیشه آنان را برای یاری ستم دیده، بیزاری از ستم گر، پیروی از پیشوای پاک و نزدیکی به خداوند، جهت می دهد. سپس، کردار سوگواران را در کسب، گسترش و تعمیق مصالح عمومی تنظیم می کند و رهنمون می سازد. از این رهگذر، عزاداران به هدفهای گروهی دل می بندند و از منافع شخصی خود چشم می پوشند. پس از شکل گیری نظم عمومی، روابط اجتماعی تقویت می شود و زندگی جمعی سامان می پذیرد. پژوهش حاضر نخستین گام است که در این ره برداشته شد. به کاستی و سستی ره پیمودنم آگاهم و از فرصت کوتاه و نا توانی پاهایم گله مند. امید است این راه با پیمودن کوهنوردان به قله کمال عاشورا پژوهی برسد. همچنین در این راستا مطرح شد، دلالت های قیام عاشورا در زمینه تربیت اجتماعی به ترتیب عبارتند از ترویج ایثار، عمل به تکلیف، احیای نماز، مواسات، احیاط دین، احیای کتاب و سنت، امر به معروف و نهی از منکر، زینت و عفاف، انقطاع و هجرت الی الله بودند
* اسکندرلی (1392) در مطالعه ای به بررسی و تحلیل آثر تربیتی عاشورا پرداخت. در این مطالعه مطرح نمود، عاشورا، فرهنگى‌به‌جامعیت‌اسلام‌دارد وابعاد گوناگون فردى - اجتماعى و معنوی-سیاسى که در کلیت اسلام مشاهده می‌گردد، در فرهنگ عاشورا نیز متجلى است؛ لذاغفلت از ابعاد چندوجهى این فرهنگ، خسارت‌های جبران ناپذیرى به بار مى‏آورد.به دلیل اهمیت موضوع، هدف از انجام این پژوهش بررسی آثار قیام عاشورا در زمینه تربیت اخلاقی ، سیاسی و اجتماعی است. دلالت های قیام عاشورا در زمینه تربیت اجتماعی عبارتند از ترویج ایثار، عمل به تکلیف، احیای نماز، مواسات، احیاط دین، احیای کتاب و سنت، امر به معروف و نهی از منکر، زینت و عفاف، انقطاع و هجرت الی الله. نهایتا دلالت های قیام عاشو را در زمینه تربیت سیاسی عبارتند از :اصلاح ساختار جامعه وعدالت-خواهی، اصلاح زمامداران، شایسته سالارى یا امامت‏ اهل بیت، عزّت وذلّت ستیزی، جهاد و باطل ‌ستیزی، شهادت‌طلبی،آزادگی بودند.
* طاهری(1391) در مطالعه ای به بررسی بازخوانی پیام های عاشورا در جنبش حزب الله لبنان پرداخت. در این مطالعه مطرح نمود، قیام عاشورا از مؤثرترین و ماندگارترین رخدادهایی است که منشأ تحولاتی بنیادین در تاریخ اسلام است و نه‌تنها گذر زمان بر ابعاد و پیامدهای آن سایۀ فراموشی نیفکنده، بلکه آثار ماندگار آن هم‌چنان پابرجا بوده و دامنه‌ای بسیار گسترده‌تر از گذشته یافته و به الگوی فداکاری و جان‌فشانی در راه اهداف الهی و مبارزات حق‌طلبانه تبدیل شده است. یکی از نمونه‌های برجسته در این زمینه جنبش حزب‌‌الله لبنان است که با بهره از درس‌ها و عبرت‌های قیام حسینی کارامدی الگوی مقاومت حسینی را بعد از چهارده قرن به بهترین شکل به ‌اثبات رسانده و خود نیز الهام‌بخش بسیاری از گروه‌های مبارز در جوامع گوناگون شده است. نگارنده در این مقاله بر آن است تا ضمن بررسی مهم‌ترین پیامدهای نهضت حسینی، به بازخوانی تطبیقی ـ مقایسه‌ای آن پیام‌ها در جنبش حزب‌‌الله بپردازد و کارایی الگوی حسینی را در مقایسه با سایر الگوهای معاصر، در دست‌یابی به حق، برجسته سازد. همچنین در این مطالعه مطرح شد، دلالت های قیام عاشورا در زمینه تربیتی عبارتند از هدایت و رشد اخلاقی، عشق به خدا، توکل، شجاعت، حسن خلق، وفا، تحریض، کرامت، جهاد با نفس، خلوص نیت و تجرید قلب بودند.
* عیوضی (1390) در مطالعه ای به بررسی زمينه هاي تاريخي- اجتماعي- سياسي شکل گيري نهضت عاشورا پرداخت. در این مطالعه مطرح نمود، درک واقع بينانه تحولات سياسي- اجتماعي و کشف و استخراج (پيام ها و عبرت هاي) مستتر در نهضت هاي فراگير مستلزم نگرش و بينش تاريخي اي است که تبيين گر نهضت و هسته اصلي قيام باشد. اين مقاله مطرح نمود، دلالت های قیام عاشورا در زمینه تربیتی عبارتند از هدایت و رشد اخلاقی، عشق به خدا، توکل، شجاعت، حسن خلق، وفا، تحریض، کرامت، جهاد با نفس، خلوص نیت و تجرید قلب بودند.
* عقیقی بخشایشی (1389) در مطالعه ای مطرح نمود؛ اصول تربیتی در واقعه عاشورا به روایت موارد مطرح شده است:1- اصل توحیدی (خداترسی و ترس ناپذیری از غیر خدا) 2- اصل حق محوری و حق طلبی 3- اصل حریت و آزادگی 4- اصل بیداردلی و بینایی 5- اصل پارسایی و وارستگی 6- اصل کرامت و عزت مندی 7- اصل عدالت خواهی و ستم ستیزی 8- اصل تمسک و عبادت پیشگی 9- اصل حفظ حدود الهی و مرزبانی 10- اصل حمیت و سازش ناپذیری 11- اصل شجاعت و دلیری 12- اصل پرواپیشگی و خود نگهداری 13- اصل تواضع و فروتنی 14- اصل نفی خودکامگی و خودکامگی پذیری 15- اصل غیر دینی 16- اصل از خودگذشتگی و فداکاری.
* نصیری(1385) در مطالعه ای تحت عنوان نقش عاشورا در بازسازی مفاهیم دینی، مطرح نمود، نهضت سالار شهیدآنکه سرانجام به شهادت مظلومانه امام حسین (ع) و یارانش انجامید، در عین آنکه تلخ‌ترین حادثه در تاریخ دینداری به شمار می‌آید، خود ثمرات و برکاتی داشته که تا کنون استمرار یافته است. یکی از برکات این نهضت عظیم ، بازسازی آن دسته از مفاهیم دینی است که در روزگار امام، دچار تحریف و مسخ شد؛ چنان‌که در دوران ما نیز در آستانه چنین خطری قرار دارد. این مفاهیم دینی را می‌توان به سه دسته اساسی تقسیم کرد که عبارتند از : 1.مفاهیم سیاسی نظیر رابطه دین با سیاست 2. مفاهیم کلامی نظیر مسئله امامت 3. مفاهیم فرهنگی نظیر رابطه امام با امت. نگارنده در این مقاله به نقش نهضت کربلا در بازسازی این مفاهیم پرداخته و این مسئله را مورد توجه قرار داده که بسیاری از فرهنگ و سنت‌های رایج میان شیعیان، از عشق غیرقابل توصیف آنان به امام حسین (ع) نشات گرفته است .

2-4- پیشینه پژوهش های خارجی

* ابن طاووس (1384) در مطالعه ای تحت عنوان دلالت های اجتماعی قیام عاشورا، مطرح نمود، قیام سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) به عنوان بزرگترین حادثه تاریخ اسلام، پس از رحلت پیامبر (ص) و به عنوان یک انقلاب بزرگ اجتماعی، از حوادثی است که زمینه های آن یک باره در سال 61 هجری پبدا نشد، بلکه ریشه های آن را باید در چند دهه پیش و در تحولات فرهنگی، سیاسی و اجتماعی عصر خلفا جستجو کرد. در این مطالعه مطرح نمود، دلالت های قیام عاشورا در زمینه تربیت اجتماعی به ترتیب عبارتند از ترویج ایثار، عمل به تکلیف، احیای نماز، مواسات، احیاط دین، احیای کتاب و سنت، امر به معروف و نهی از منکر، زینت و عفاف، انقطاع و هجرت الی الله بودند
* القندوزی الحنفی(1385 ق) در مطالعه خود مطرح نمود، در مکتب های غیر عاشورایی از انسان ها برای رسیدن به خواسته ها استفاده ی ابزاری می شود لکن در مکتب عاشورا و اندیشه ی عاشوراییان مؤمن کرامت و ارزش دارد. در این مطالعه مطرح نمود، دلالت های قیام عاشورا در زمینه تربیتی عبارتند از هدایت و رشد اخلاقی، عشق به خدا، توکل، شجاعت، حسن خلق، وفا، تحریض، کرامت، جهاد با نفس، خلوص نیت و تجرید قلب بودند.
* شریف القرشی، باقر (1396ق) در مطالعه خود مطرح نمود، دلایل بسیاری برای قیام امام حسین مطرح شده است که به مهترین آن می توان در زمینه تربیت اجتماعی به این موارد اشاره کرد که ترویج ایثار، عمل به تکلیف، احیای نماز، مواسات، احیاط دین، احیای کتاب و سنت، امر به معروف و نهی از منکر، زینت و عفاف، انقطاع و هجرت الی الله بودند.
* حسن بن شعبه حرانی. (1394 ق) در مطالعه خود مطرح نمود، دلالت های قیام عاشورا در زمینه تربیتی عبارتند از هدایت و رشد اخلاقی، عشق به خدا، توکل، شجاعت، حسن خلق، وفا، تحریض، کرامت، جهاد با نفس، خلوص نیت و تجرید قلب بودند.

**جدول شماره1-2 : خلاصه تحقیقات داخلی و خارجی پژوهش**

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| پژوهشگر | تاریخ | موضوع | نتیجه |
| آقا جانی | (1394) | فرهنگ عاشورا، آسیب‏ها و تحریف‏ها | دلالت های قیام عاشورا در زمینه تربیتی عبارتند از هدایت و رشد اخلاقی، عشق به خدا، توکل، شجاعت، حسن خلق، وفا، تحریض، کرامت، جهاد با نفس، خلوص نیت و تجرید قلب |
| رشید پور | (1394) | بررسی اهداف و انگیزه امام حسین از قیام عاشورا | واقعه کربلا، سخنان امام حسین (ع) روحیات و خلق و خویی که از حماسه سازان عاشورا به ثبت رسیده است؛ منبع ارزشمندی برای آموزش اخلاق و الگوگیری در زمینه خودسازی و تربیت دینی است. |
| حسین زاده و شهپر راد | (1394) | بررسی روایت شناسی میراث عاشورا در آثار داستانی محمود دولت آبادی | دلایل اجتماعی قیام امام حسین به این موارد اشاره می کنند: ترویج ایثار، عمل به تکلیف، احیای نماز، مواسات، احیاط دین، احیای کتاب و سنت، امر به معروف و نهی از منکر، زینت و عفاف، انقطاع و هجرت الی الله |
| هاشمی | (1393) | بررسی اهداف و انگیزه امام حسین از قیام عاشور | دلالت های قیام عاشورا در زمینه تربیت اجتماعی به ترتیب عبارتند از ترویج ایثار، عمل به تکلیف، احیای نماز، مواسات، احیاط دین، احیای کتاب و سنت، امر به معروف و نهی از منکر، زینت و عفاف، انقطاع و هجرت الی الله |
| موسوی | (1392) | بررسی کارکردهای اجتماعی عزاداری امام حسین و مقایسه آن با اندیشه های امام خمینی و امیل دورکیم | سوگواری آشکارا یا پنهانی نخست فرد و سپس جامعه را برمی انگیزد: بر انگیختن شدید یا ضعیف، در گسترۀ اندیشه، قلمرو گفتار و دامنه کردار، به تناسب سطح فکری، عاطفی و اخلاقی شان. آنگاه احساس، خرد و اندیشه آنان را برای یاری ستم دیده، بیزاری از ستم گر، پیروی از پیشوای پاک و نزدیکی به خداوند، جهت می دهد. سپس، کردار سوگواران را در کسب، گسترش و تعمیق مصالح عمومی تنظیم می کند و رهنمون می سازد. از این رهگذر، عزاداران به هدفهای گروهی دل می بندند و از منافع شخصی خود چشم می پوشند. پس از شکل گیری نظم عمومی، روابط اجتماعی تقویت می شود و زندگی جمعی سامان می پذیرد |
| اسکندرلی | (1392) | بررسی و تحلیل آثر تربیتی عاشورا | دلالت های قیام عاشورا در زمینه تربیت سیاسی عبارتند از :اصلاح ساختار جامعه وعدالت-خواهی، اصلاح زمامداران، شایسته سالارى یا امامت‏ اهل بیت، عزّت وذلّت ستیزی، جهاد و باطل ‌ستیزی، شهادت‌طلبی،آزادگی |
| طاهری | (1391) | بررسی بازخوانی پیام های عاشورا در جنبش حزب الله لبنان | قیام عاشورا از مؤثرترین و ماندگارترین رخدادهایی است که منشأ تحولاتی بنیادین در تاریخ اسلام است و نه‌تنها گذر زمان بر ابعاد و پیامدهای آن سایۀ فراموشی نیفکنده، بلکه آثار ماندگار آن هم‌چنان پابرجا بوده و دامنه‌ای بسیار گسترده‌تر از گذشته یافته و به الگوی فداکاری و جان‌فشانی در راه اهداف الهی و مبارزات حق‌طلبانه تبدیل شده است. |
| عیوضی | (1390) | زمينه هاي تاريخي- اجتماعي- سياسي شکل گيري نهضت عاشورا | دلالت های قیام عاشورا در زمینه تربیتی عبارتند از هدایت و رشد اخلاقی، عشق به خدا، توکل، شجاعت، حسن خلق، وفا، تحریض، کرامت، جهاد با نفس، خلوص نیت و تجرید قلب. |
| عقیقیی بخشایشی | (1389) | اصول تربیتی در واقعه عاشورا | دلایل تربیتی قیام عاشورا عبارتند از:  1- اصل توحیدی (خداترسی و ترس ناپذیری از غیر خدا) 2- اصل حق محوری و حق طلبی 3- اصل حریت و آزادگی 4- اصل بیداردلی و بینایی 5- اصل پارسایی و وارستگی 6- اصل کرامت و عزت مندی 7- اصل عدالت خواهی و ستم ستیزی 8- اصل تمسک و عبادت پیشگی 9- اصل حفظ حدود الهی و مرزبانی 10- اصل حمیت و سازش ناپذیری 11- اصل شجاعت و دلیری 12- اصل پرواپیشگی و خود نگهداری 13- اصل تواضع و فروتنی 14- اصل نفی خودکامگی و خودکامگی پذیری 15- اصل غیر دینی 16- اصل از خودگذشتگی و فداکاری. |
| نصیری | (1385) | نقش عاشورا در بازسازی مفاهیم دینی | این مفاهیم دینی را می‌توان به سه دسته اساسی تقسیم کرد که عبارتند از : 1.مفاهیم سیاسی نظیر رابطه دین با سیاست 2. مفاهیم کلامی نظیر مسئله امامت 3. مفاهیم فرهنگی نظیر رابطه امام با امت. |
| ابن طاووس | (1384) | دلالت های اجتماعی قیام عاشورا | دلالت های قیام عاشورا در زمینه تربیت اجتماعی به ترتیب عبارتند از ترویج ایثار، عمل به تکلیف، احیای نماز، مواسات، احیاط دین، احیای کتاب و سنت، امر به معروف و نهی از منکر، زینت و عفاف، انقطاع و هجرت الی الله |
| القندوزی الحنفی | (1385 ق) | مکتب عاشورا | دلالت های قیام عاشورا در زمینه تربیتی عبارتند از هدایت و رشد اخلاقی، عشق به خدا، توکل، شجاعت، حسن خلق، وفا، تحریض، کرامت، جهاد با نفس، خلوص نیت و تجرید قلب. |
| شریف القرشی، باقر | (1396ق) | دلالت های قیام عاشورا | دلالت های قیام عاشورا ترویج ایثار، عمل به تکلیف، احیای نماز، مواسات، احیاط دین، احیای کتاب و سنت، امر به معروف و نهی از منکر، زینت و عفاف، انقطاع و هجرت الی الله بودند. |
| حسن بن شعبه حرانی. | (1394 ق) | دلالت های قیام عاشورا | دلالت های قیام عاشورا در زمینه تربیتی عبارتند از هدایت و رشد اخلاقی، عشق به خدا، توکل، شجاعت، حسن خلق، وفا، تحریض، کرامت، جهاد با نفس، خلوص نیت و تجرید قلب. |

فهرست منابع

ابن طاووس، علی بن موسی، لهوف.(1384).**دلالت های اجتماعی قیام عاشورا. ترجمه علیرضا رجالی تهرانی**، چاپ هشتم، قم: نهضت.

احمدی صابری همدانی. (1407). **ادب الحسین (ع) چ دوم**، قم، جامعه مدرسین، ص 210.

اسکندرلی، سکینه، (1392). **بررسی و تحلیل آثر تربیتی عاشورا،** پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

آقا جانی، علی. (1394). **فرهنگ عاشورا، آسیب‏ها و تحریف‏ها،** نشریه اسلامی، سال دوم،شماره 5، 36-24.

امام خمینی، (1378). **صحیفه نور**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج 20، ص 77.

باقر شریف القرشی. (1394).**حیاه الامام الحسین بن علی**، ج 3، ص 188.

جواد محدثی. (1394). **پیام های عاشورا**، ص 49.

الحافظ سلیمان القندوزی الحنفی. (1385). **ینابیع الموده**، چ هشتم، قم، مکتبه المحمدی، باب 61، ص 338.

حسن بن شعبه حرانی. (1394). **تحف العقول،** بیروت، مؤسسه الاعلمی للطبوعات، ص 172.

حسین زاده، آذین و شهپرراد، کتایون. (1394)**. بررسی روایت شناسی میراث عاشورا در آثار داستانی محمود دولت آبادیف مجله متون پژوهی ادب**ی، شماره 65، 120-101.

خوارزمی، مقتل الحسین. (1387**). مکتبة مفید**، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ص 262.ارشاد، ج 2، صص 119-120.

شریف القرشی، باقر. (1396). **حیات الامام الحسین بن علی**، ج 2، قم: دارالکتب الاسلامی.

شهاب الدین احمد نویری. (1395). **نهایة الارب، ترجمه محمود مهدوی**، تهران: انتشارات امیرکبیر، ج 7، ص 200 .

شهیدی، سید جعفر. (1373)**. تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان**، چاپ شانزدهم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

شیخ مفید، ارشاد (1416). چ دوم، قم، **مؤسسه ال البیت لاحیاء التراث** ، ج 2، ص 39.

صادق آیینه وند.(1395). **ادبیات انقلاب در شیعه**، ج 1، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص430

صداقت، محمد عارف. (1391). **آثار تربیتی و جلوه های اخلاقی قیام عاشورا**، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله.

طاهری، سید مهدی.(1391). **بررسی بازخوانی پیام های عاشورا در جنبش حزب الله لبنان**، مجله جستارهای سیاسی معاصر، سال سوم، شمار 1، 93-71.

عادل ادیب. (1385). **زندگانی تحلیلی پیشوایان ما ائمه دوازده گانه**، ترجمه اسدالله مبشری، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صص 146 - 153 .

عباس اسماعیلی یزدی. (1391). **فرهنگ تربیت**، قم، دلیل ما، ص 39.

عبدالکریم هاشمی نژاد .(1394). **درسی که حسین (ع) به انسانها آموخت**، چاپ دهم، تهران، انتشارات فراهانی، بی تا . ص 330

عبدالله علایلی. (1391). **برترین هدف در برترین نهاد (پرتوی از زندگی امام حسین (ع))،** ترجمه محمد مهدی جعفری، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص 123-130.

عقیقی بخشایشی. (1389). حماسه سازان کربلا، قم: نشر نوید اسلام.

عیوضی،محمد رحیم. (1390). **بررسی زمينه هاي تاريخي – اجتماعي- سياسي شکل گيري نهضت عاشورا**، نشریه تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، دوره 1، شماره 2، 95-71.

قنبری، بخشعلی. (1389). **فلسفه عاشورا از دیدگاه اندیشمندان مسلمان**، چاپ اول، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

مجلسی، محمدباقر. (1404). **بحارالانوار،** ج 44، بیروت: مؤسسه الوفاء.

مجید رشید پور. (1394). **مبانی اخلاق اسلامی**، قم، هجرت، ص 20.

محدثی، جواد. (1383). **فرهنگ عاشورا،** قم: نشر معروف.

محمد باقر مجلسی. (1384). **بحارالانوار**، ج 45، ترجمه سیدجعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا (ع)، چاپ پنجم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، صص 256 – 260.

محمد باقر مجلسی. (1403). **بحار الانوار**، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج 44، ص 382.

محمد بن جریر طبری. (1382). **تاریخ طبری یا تاریخ الرسل و الملوک**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج 7، چاپ دوم، تهران: انتشارات اساطیر، ص 3066 .

محمد بن جریر طبری. (1407)**. تاریخ طبری**، چ دوم، بیروت، مؤسسه عز الدین ، ج 3، جزء پنجم، ص 211

محمد بن علی ابن اعثم کوفی. (1406). **تاریخ طبری**، ج 7، ص 142.

مرتضی مطهری. (1370). **حماسه حسینی**، ج 3، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات صدرا، ص 430

مطهری، مرتضی. (1371). **مجموعه آثار**، ج 2، قم، صدرا.

ملا حسن فیض کاشانی. (1392). **اخلاق حسنه،** پیام آزادی، ص 9.

منصور نژاد، محمد. (1395). **جلوه های تربیتی قیام عاشورا**، چاپ اول، تهران: جوان پویا.

مهد تحقیقات باقر العلوم. (1394). **موسوعه کلمات الامام الحسین (ع**)، چ دوم، قم، دارالمعروف، ص 387.

موسوی، سید محمد علی. (1392)**.بررسی کارکردهای اجتماعی عزاداری امام حسین و مقایسه آن با اندیشه های امام خمینی و امیل دورکیم،** تهران: ویرایش، سال ششم، شماره 5.

نصیری، علی. (1385). **نقش عاشورا در بازسازی مفاهیم دینی**، مجله کتاب نقد، شماره 41، 96-65.

نصیری، محمد. (1391). **تاریخ تحلیلی صدر اسلام**، قم: دفتر نشر معارف.

نظری منفرد. (1386). علی، **تاریخ اسلام «واقعه کربلا» به ضمیمه قیام های پس از عاشورا به ویژه انتقام مختار**، چاپ دوم، قم: انتشار جلوه کمال.

هاشمی، علیرضا. (1393). **بررسی اهداف و انگیزه امام حسین از قیام عاشورا،** نشریه اسلامی، سال دوم،شماره 5، 42-22.

رشید پور، محمد. (1394). ***بررسی اهداف و انگیزه امام حسین از قیام عاشورا***، نشریه اسلامی، سال اول، شماره 3، 36-12.